

عاشورای حسینی وروزهای سوگواری حضرت سیدالشهداء
امام حسین(ع) نواسه حضرت حبیب الله ورسول الله، و هفته شهدا
وسالروزشهادت احمدشاه مسعود قهرمان ملی و
کلیه شهدای افغانستان رابه همگان تسلیت میگوییم. اداره



تجلیل هفته شهید وبرزگداشت قهرمان ملی(رح)

کمیته برگزاری مجالس تجلیل هفته شهیدو ارگگذاری به قهرمان ملی افغانستان در ورجینیا، روزنهم سپتمبر۲۰۱۸ محفل شاندارى رادرسالون مجلل چرى بلاسم بنکویت هال درشهرسترلنگ ورجینیا گرامی داشت. محفل ساعت پنج عصرباتلاوت آیات کلام الله مجید توسط یکن ازحضر افتتاح شد. نخست دوشیزه الهه احرار به حضارخیرمقدم گفت وازمحمدقوى کوشان خواست تایبانیة نخست محفل راايرادکند.(متن آن درسرقالة این شماره امید درج است). سپس ذوات آتی مطالب شان را حول عنوان مجلس (وفاق ملی درپرتو عدالت اجتماعى) و ذکر خاطره های ازشهیدسعیدآمر صاحب قهرمان ملی، بیان داشتند :

جنابان پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی، عتیق الله بّنا، هاشم جعفر ازانجمن روشنائی ونماینده انجمن هزاره ها، عبدالله خداداد، Max Doneاز دانشگاه جورج واشنگتن، خانم جمیله رهین، سیدظفر هاشمی، محمود صیقل، خانم پروین رحتمی، محمداشرف ایمانی .

گرداننده گردهمایی محمدقوى کوشان و همکارانش آقای جاویدپیمانی و دوشیزه الهه احراربودند. آقای پیمانی ضمن معرفی برخی ازسخنرانان، پیام کوتاه محترمه حمیده (بانو رخشانه هنرمندگرامی) رادر تجلیل ازشخصیت ملی قهرمان ملی، قرائت نموده، شerry ازبانوداکترینیله نیکری پیمانی رابه همین مناسبت دکلمه کرده اشعار ومطالب کوتاه مفید ارائه نمود، ودوشیزه احرار نیزیادعوت ازتعداددیگرسخنرانان به میزخطابه، وجیزه هاواشعارمناسب حال و بیانیة خودرا به حضارتقدیم نمود.

درفواصل بیانیه ها ویدیوهایی اززمان مجاهدت ومقاومت قهرمان ملی و همراهان شان درهمان وقت، عکس هایی ازمجاهدان ومقاومتگران ملی ازجمله رهبرجهادشهیددراه صلح استادبرهان الدین ربانی، حاجی عبدالقدیر، قوماندان داؤود، قوماندانان سیدخیلی، قوماندانان عبدالحق، استادعبدالعلی مزاری وسایرشهدا نمایش داده شد.

محفل باصرف نان شب، که ازسوى برادران شجاع مالک بنکویت هال چرى بلاسم وآقای محمودمحجوب همکارامید تهیه شده بود، ساعت نه شب با اتحاف دعا ودردود به روان قهرمان ملی وجميع شهدای راه آزادی وغرورملی ملت ما پایان یافت./

افشاکردن و پرده برداشتن آقای رحمت الله نبیل رئیس پیشین امنیت ملی ازتقلب سازمان یافته در انتخابات ۹۳ به وضاحت نشان داد که از رئیس دولت (آقای کرزی) گرفته تا همه سران آن برای به قدرت رساندن یک رئیس جمهور پشتون دست به تقلب و خیانت ملی زدند. ماحصل و برآیند آن همه تقلب برای مردم کشورچه ارمنغانی آورد؟یک حکومت نامشروع، غیر دموکراتیک، شدیداً متعصب و در تمام ابعاد غیر ملی. هم چنان سندی که در این اواخر از معینیت ارشد امور امنیتی وزارت داخله به رسانه ها و شبکه های اجتماعی درز کرد، افشاحی بود که چهره اصلی این حکومت و سردمداران آن را بیشتر از پیش عریان و نمایان ساخت. مانفیسٔ (مخکش) و دیگرانش در جای خودشان بماند. ازاینرو، وحدت ملی تنها یک نام ویک شعارنیست که باگفتن ونوشتن آن در روی کاغذ حقیق یابد. وحدت ملی ارزشی است که با از بین بردن تبعیض وتعصب، بی قانونی، بیعدالتی، تعمیم وگسترش عدالت، قانون، برابری ومساوات در تمام امور یک

افغان مینى مارکیت عرضه کونده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازه افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم میکند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با
Western Union
6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

یادداشت مدیر

وفاق ملی در پرتو عدالت اجتماعی

ریاست بنیاد شهید احمدشاه مسعود چندروزیپیش اطلاعیة به نشر رساند که درآن آمده است: با فرارسیدن ۱۸سنبله، هفدهمین سالروز شهادت قهرمان ملی و هفته شهید، این بنیاد در مشورت با جمعی از اندیشه ورزان و فرهنگیان کشور، برنامه هائی را تدوین نموده است تا در هماهنگی با کمیسیون مؤظف دولتی از این روز و هفته گرامیداشت شایسته بعمل آید.

عنوان هفدهمین سالگردرا“ وفاق ملی در پرتو عدالت اجتماعی،” نام گذاشتیم، چون متعلق به دیدگاه قهرمان ملی، از مولفه های وفاق و اولویت های ملی درشرایط بحرانی موجود کشورما میباشد. وقتی آمرصاحب فرمود: “در افغانستان وحدت ملی در تحقق عدالت اجتماعی است ـ نظامی ایجاد نمائیم که بتوانیم هم با خود زندگی نمائیم و هم با دنیای بیرون ـ آرزومندی قلبی من این است که دربازسازی آینده افغانستان سهیم باشم” همه این سخنان روایت ازتحقق عدالت اجتماعی، نظام سیاسی متعادل و صلح پایدار دارند.

احمدشاه مسعود توانست نیروهای مختلف رزمی و سیاسی را با وجود همه تفاوتها، تحت پرچم مقاومت ملی درمقابل تروریسم جهانی ودر راه آزادی، استقلال و حاکمیت ملی کشور وحدت ببخشد، حکایت از وفاق ملی داشت. «ختم اطلاعیة بنیادشهیدمسعود.

واما «وحدت ملی «را از نوایدتعریف کردزیراتعریف متعارف جاری دروطن، مغایر ودرتضاد با اجزای واقعی شاکله وحدت ملی اصیل است، ونیز روؤس قدرت درسرزمین مامدام با شعبده بازیهای غدارانه ساعی بودند تا وحدت قبیلوی را برجای وحدت ملی نشانند.

به گفت خردمندی، عدالت اجتماعی یک مفهوم روابط منصفانه و درست بین فرد و جامعه است. این با شرایط صریح و ضمنی برای توزیع ثروت، فرصت برای فعالیت شخصی و امتیازات اجتماعی اندازه گیری می شود. بنده نکته مهمی درتکمیل این سخن می افزایم که آن شرایط و امتیازاتی که برشمرده شد، البته به فرد فردیک اجتماع یک سلسله مکلفیت هایی هم دارد که ضرورتاً باید ادا گردد. در غرب و همچنین در فرهنگ های قدیمی آسیا، مفهوم عدالت اجتماعی اغلب به فرایند حصول اطمینان از اینکه افراد نقش اجتماعی خود را برآورده میکنند و آنچه را که از جامعه به دست می آورند، دریافت می کنند. عدالت اجتماعی حقوق و وظایف را در مؤسسات جامعه تخصیص می دهد که مردم را قادر میسازد تا مزایای و ضرورت های اصلی همکاری را دریافت کنند. موسسات مربوطه اغلب شامل مالیات، بیمه اجتماعی، بهداشت عمومی، مدرسه دولتی، خدمات عمومی، قانون کار و تنظیم بازارها، تضمین توزیع منصفانه از ثروت و فرصت های مساوی هستند .

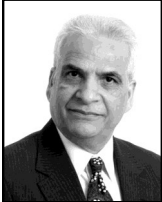
عزیزهم میهنم نگارشی دقیق دارد ازبه اصطلاح حکومت وحدت ملی، باتأسف هنگام نقل قول اسم مبارکش رایادداشت نکردم. وی نوشت: «حکومت به اصطلاح وحدت ملی باهمه قباحت هایش یک حُسن نیز دارد، آن این که اقوام افغانستان را بصورت عام و تاجیکها را بطور خاص از خواب زمستانی بیدار کرده است.

رهبران، بزرگان و نخبه های تاجیک با هرطرز تفکر و ایدئولوژی که بوده واندیشده اند، نسبت به وحدت ملی و واژه «ملی» آرمان گرایانه و خوشبینانه اندیشده اند. در حالیکه رهبران و نخبه های پشتون نسبت به وحدت ملی وواژه ملی، قوم گرایانه، همراه با شک و تردید نگریسته اند واز آن بحیث ابزارى برای برآورده ساختن اهداف استراتژیک خویش استفاده کرده اند. این روش از بدو تاسیس افغانستان تا امروز با جلوه ها و مظاهر گوناگون رونمایی کرده و حالا در حکومت وحدت ملی به شکل بسیارمسخره آمیزو رسوای آن تبارز کرده است.

وجوداین حکومت نه تنهابه وحدتی میان اقوام وتبارهای کشور منجر نشده، بلکه تضاد و اصطکاک های قومی، زبانی و سمتی را به شکل بسیاری سابقه افزایش داده آنراتالبه پرتگاه تجزیه و جدایی میان اقوام و تبار های کشور پیش برده است.

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

مارى خلیلى ، افضل ناصرى

خانه، موتر، صحت



ارسالی فاطمه عظیمی کوشان

تقدیم به محفل هفدهمین

سالگردشهادت قهرمان ملی در ورجینیا

Masood the Great (rahmat Allah alaih), in the footsteps of Imam Ali (karam Allah wajjhu):
Book: The Heart of Islam
Author: Seyyed Hossein Nasr
Publisher: HarperCollins
Year: 2004
Excerpt:
"When one looks beyond current aberrations of so-called jihad by certain extremists to the long history of Islam, one sees numerous examples of the kind of chivalry exemplified in its supreme form by 'Ali in such warrior-heroes as Saladin, whose chivalry was proverbial even among his Western enemies, and in more recent figures such as Amir 'Abd al-Qadir, 'Abd al-Karim, and 'Umar al-Mukhtar in North Africa; Imam Shamil in Caucasia; the Brelvis in the northwest provinces of India; and more recently Ahmad Shah Mas'ud, who participated in the Afghan war against the Soviet Union and was assassinated shortly before the September 11, 2001, tragedy in America. All such figures were not only pious and chivalrous, but were attached to the inner dimension of Islam and some were saints. None was the product of a narrow, literalist, and exclusivist interpretation of his faith."
https://www.harpercollins.com/978006073.../the-heart-of-islam/

برگردان متن فوق به فارسی دری :

فشرده معرفی پروفیسر نصر. استادیونیورستی جورج واشنگتن

رفتار این اسوة مجاهدان راستین اسلام، که دل دشمنش را نیز نرم کرد، باید درس عبرتی باشد نخست برای آنهایی که بدنام اسلام و تحت لوای جهاد، از روی خشم دست به اعمالی می‌زنند و دوم برای آن دسته از غربیانی که پیوسته از خشمی مقدس در میان مسلمانانی دم می‌زنند که می‌کوشند برپایة عدالت از وطن و دین خویش محافظت کنند. وقتی از سوءاستفاده‌های رایج از عنوان جهاد توسط برخی از تندروهای مسلمان بگذریم و به تاریخ دراز اسلام بنگریم، نمونه‌های بسیاری از جوانمردی‌ها را که علی تجسم آنهاست، در جنگاورانی چون صلاح‌الدین ایوبی^۲ که جوانمردیش حتی زبانزد دشمنان غربی او نیز هست و در شخصیت‌های جدیدتری همچون امیر عبدالقادر، عبدالکریم، عمرالمختار در آفریقای شمالی؛ امام شامل در قفقاز؛ برلوی‌ها در ایالات شمال‌غرب هند؛ و از همه اینها تازه‌تر در احمدشاه مسعود که در نبرد افغان‌ها علیه شوروی سابق شرکت داشت و اندکی پیش از فاجعه یازده سپتامبر ترور شد، می‌توان دید. این شخصیت‌ها همگی نه‌فقط پارسا و جوانمرد بودند بلکه به ساخت پاملتی اسلام دل‌بستگی داشتند، چندی از آنها از جمله اولیا بودند، و هیچ‌کدام آنها پایبند برداشتی تنگ‌نظرانه، ظاهری و انحصارگرایانه از ایمان خویش نبود.



پروفیسرسید حسین نصر

سیدحسین نصر(زاده ۱۹ فروردین ۱۳۱۲ش/ ۱۹۳۳م) فیلسوف، نویسنده، نظریه پرداز و استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن درامریکا. نصر با تألیف آثار و سخنرانی در محافل علمی غرب در معرفی فلسفه و حکمت ایرانی-اسلامی و آیین تشیع به غرب، بسیار تأثیر گذار بود. او به‌ویژه برای معرفی ملا صدرا به جامعه غرب بسیار کوشید.

نصر در محافل دانشگاهی امریکا، فیلسوفی سنت‌گرا و مفسر و مدافع برجسته «حکمت جاویدان «شناخته می‌شود. بخش عمده آثار و مطالعات عقلانی او در امریکا به این حوزه و نیز به موضوعات ادیان تطبیقی، فلسفه و گفتگوی ادیان مربوط می‌شود. (نقل ازسایت ویکی شیعه)

جامعه صورت عینی و عملی می یابد. وحدت ملی یعنی دوست داشتن وارزش نهادن به آنچه دریک کشور ملی ومشترک است (دنباله درص ۸)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورسٹی نیو جرسی **احمدشاه مسعود(رح)واوضاع کنونی کشور**
اوضاع نابسامان وalm انگیز کنونی کشور چیزست که احمدشاه مسعود (رح) همواره درهر مجلس،هر صحبت وهرمصاحبه اش ازآن به هموطنان خود گوشزد میکرد.خودبه آن اصول سخت پابند بود و برای دیگران توصیه مینمود که تاتوان داریدبه آن تن درندهید ودر برابرش ازهیچ نوع قربانی وفداکاری دریغ ننمایید.مسعود(رح) معتقد بودکه مردم افغانستان ازهرقوم وملییتی که باشند توانمندی کافی دارند تامشکلات وکشیدگی های خودرا خودحل وفصل کنند وهرنوع مداخلهٔ بیرونی به هراسم وورسمی که باشد نه تنهامشکل کشوررا حل نمیسازد، بلکه آنرا به سرحدی بغرنج میکنند که دیگرراه حلی برایش سراغ نمی شود .

زمانیکه احمدشاه مسعود(رح) درسال ۲۰۰۰به دعوت جامعهٔ اروپابه فرانسه سفر رسمی کرد، سران آن جامعه ازنشستهای خصوصی که مسعودداشتند، ازاو دوستانه تقاضاکردند که بگذار تا قوای مسلح روان کنیم وحساب طالبان را فیصله نماییم. مسعود در برابر این تقاضاهربارمیگفت: مردم افغانستان توانمندی دفاع ازوطن خود رادارند وموجودیت قوای اجنبی به نفع وطن مانیت. با وجود این هم ایشان تقاضای خود راتکرارمیکردندوبه شکلی ازشکال خواهش مینمودندوممکن به این آرزوباشندکه من تقاضای ایشان راقبول کنم، قامت خود راستوارساخت و راست نشست وگفت: «تا زمانیکه من زنده هستم حتی یک عسکرخارجی راهم نمی گذارم که پایش رادروطنم بگذارد.»

رضادقتی خبرنگار نیشنل جیوگرافی که همیشه بامسعودصحبت های دوستانه داشت، برایش گفت: «آمرصاحب بگذار که اینها عساکرخودرا روان کنند و طالبان را ازبین ببرند که کارشماراآسان میسازد. « مسعودبه این دوست ژورنالیست خودپاسخ داد: «هر کشورییگانه مقصود ومنظورخودرا دارد، موجودیت عسکرییگانه به نفع مردم ووطن مانیت. «رئیس پارلمان فرانسه میگوید: «پیام مسعودواضح وشفاف بود.»

اکنون اوضاع وطن رابه سرحدی رسانده اند که فرمان درآنجا بیگانه و فرمانده بیگانه است. شواهدنشان میدهد که تلاش درآنجا بسوی تطبیق پلانی است تایک دولت بنیادگرا(فوندمنتالیست) ظالم، باشیوهٔ قرون وسطایی ساخته وبرکشورو مردم ما تحمیل نمایند. درمرکز قفل این پلان چرکین ونامقدس طالبان، گلبدین واشرف غنی احمدزی با دارودسته اش قراردادد. فعالیتهای که برای عملکرداین طرح نامیمون جریان دارد نشان میدهد که این دولت که در آیندهٔ نچندان بعید درکشورحاکم میشود، یک دولت سخت دکتاتور، مطلق العنان وجابر روزگارش میباشد، که قساوت قلب، کشتن وبستن، سرکوبی آزادخواهان، طرح توطئه های ترور در برابراشخاص سرشناس ملی، مجازات ملیتهای تاجیک، هزاره و اوزبک حتی به سرحدنابودی واخراج آنهاازمیهن ومأوای شان جزئیات اساسی وسیاست رسمی آن دولت خواهد بود .

شواهدنشان میدهد که چنین دولتی که درنظراست، دولت رسمی افغانستان میشود ازجانب جامعهٔ جهانی برسمیت شناخته شده چنان عملکردظالمانه، مطلق العنانه، کشتن وبستنها، تبعید وشکنجه ومجازات رارویدست میگیرد که شباهت بیشتر بادورهٔ اختناق عبدالرحمن خان، حتی ازآن بدتر رابه حدی میداشته باشد که بخاطرآرام میتوان آنراپادشاهی بارسوم عبدالرحمن خان نام نهاد ! پروژهٔ امحای کلی(اضحلال ابدی) مجاهدین که به همت حامد کرزی آغازشد، توسط این دولت به پایهٔ اکمال میرسد که دیگرنام مجاهدوبوی جهاد درسراسر کشورمحوگردد . جریان اوضاع درطی هفده سال نشان میدهد که این پروژه سه مرحلهٔ تطبیقی داشت:

اول، مرحلهٔ دیفارمیشن یاتغییرشکل وشخصیت اشخاص سرشناس جهادی، دوم مرحلهٔ Devaluationیا بی ارزش سازی آنان، سوم، مرحلهٔ اضمحلال ابدی Annihilationیا محو ونابودی مطلق آنها. کرزی به دوتعهدش برای موفقیت این پروژه صادقانه عمل کرد به تربیتی که دومرحلهٔ اول را کاملاً تکمیل کردو مرحلهٔ سوم را فقط آغاز کرده بود که مامورتش به پایان رسید. اودرتطبیق این پروژه چنان موفقانه وبا پشتکارعمل کرد که گویی فقط برای همین وظیفه آورده شده بود. اماآن مزدی را که دربرابراین خدمتگزاریش خواهان بود، در نیافت ومیانه اش باولی النعمتش برهم خورد. حامد کرزی درمرحلهٔ اول دیفارمیش چنان بامهارت عمل کرد که اکثری ازشخصیتهای جهادی سرشناس رابه اندازهٔ تغییر ودیفارمیشن نمود که ایشان نه تنهاشیوهٔ جهادی خودرافراموش کردند، بلکه خودبه پای خودبه رادیوهای جهان رفتند وازطریق بلندگوهای آنهافریادکشیدند که ایشان مجاهدنیستند ! نه باکدام گروهبندی مجاهدین تعلق دارند،

Mail Weekly

12286 Ashmont Ct. Apt# 202

Woodbridge, VA 22192 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

تفنگ هرگز دردست نگرفته اندوار تباط شان بااحمدشاه مسعود (رح) فقط دوستی ورفاقت شخصی بود .

دستاورد حامد کرزی رادر مرحلهٔ دوم این پروژه یعنی بی ارزش سازی Devaluationهرگز نمیتوان نادیده گرفت وشایستهٔ پاداش عظیم است. اوتوانست شخصیتهای سرشناس جهادی رابه سرحدی رسانید که یکی گوسفندچرانی ورمه داری میکند، دیگری مصروف اطوکاری وبوشیدن دریشی های قشنگ قیمتی است، سومی در پیتو(آفتاب قریه) نشسته تسبیح میاندازد وچهارمی از این سردنیابه آن سردنیامیدود ودرهردری سری میزندتامگرمتاعی بدست آرد!

هیچیک ازاین اعمال ناستوده دروجودمسعودقهرمان هرگز دیده نشده بود. اگرمسعودقهرمان سرازقبرش بلند کندحتمأًبه اینهامی گوید: «ای یاران یوفا جقدر ضعیف النفس ویعقل بودید! « شهادت داوود، شهادت مولانا عبدالرحمن سیدخیلی، شهادت اسطورهٔ جهاد و مقاومت دربرابر دشمنان استادبرهان الدین ربانی، مسموم کردن وقتل مارشال فهیم (که همهٔ شان نزدیکترین دوستان وهمسنگران قهرمان ملی بودند)، جزء بخش سوم این پروژه بود که درهر چهار قتل، حامد کرزی به نحوی از انحا دست داشت، مطالعهٔ دقیق چگونگی ونحوهٔ قتل این اشخاص بزرگمنش که همه دشمن طالب ودشمن حکمرانان پاکستان بودند، شکی راباقی نمی ماند که حامد کرزی رابهر حال باید بحیث قاتل و شریک قاتل به پای عدالت کشاند.

دولتی که برای کشور درنظر است از بدترین وجابرترین طرز دولنداری خواهد بود، لذا برای گردانیدن آن نیز اشخاص بدتر و بدترین ضرورت است! شواهدنشان میدهد که طالبان، گلبدین و غنی احمدزی ودار ودسته اش گردانندگان آن دولت خواهندبود. گلبدین که جنایات، قتل عام، خانه سوزیها وویرانیهای اودر کابل ازخاطره های مردم هرگز زدوده نمیشود، ومن شاهد آن آدمکشوها جنایاتش درزمستان سرد و طاقت فرسای کابل بودم. گلبدین نه تنها موجود قسی القلب وبی عاطفه میباشد، بلکه ازنگاه شخصیت هم از بدترین هاست که برای بدست آوردن قدرت ودسترس به زندگی پرتجمل در کابل (به پول امریکا) یعنی جاییکه سنگ سنگ وهربرگ درخت آن فریادمیزنند که توفاتل هستی، تو ویرانگر هستی! از امت بودن محمدرسول الله(ص) گذشت. شاهدروزگاری بودم که گلبدین قوای پاکستان راهمکاری وهمراهی نمود تا درجنگ جلال آباد مستقیماً حصه بگیرد. درآن جنگ باوجودیکه فوج پاکستان توسط اردوی کشورشکست خورد، ولی هزاران هزار جوان نوبالغی که داکترنجیب الله به زور وجبرازکوچه های شهر کابل توسط خاد جمع کرده بود، شهیدشدند. این جوانان بیگناه که بین ۱۶تا۱۸سال عمرداشتند، بدون اطلاع خانواده هایشان ازروی سرک وبازار توسط قوای خادجمع آوری وبه مراکز نامعلومی فرستاده شده بودند واکثریت مطلق آنان یامتعم مکتب بودند تا پسر بچه های غریبی بودند که در بازار برای پیدا کردن روزی برای خانواده هایشان کار میکردند، شاگردان کسبه کاربودند، یاسگرت میفروختند یا موترشوی وشاگردمستری خانه هابودند و تجربه نظامی وجنگی هرگز نداشتند، وازدنیا هیچ چیز بجز غربت، فقر و بیچارگی رانمی شناختند.... آن پسر بچه هامقابل دشمن ومرمی میدویدند ومامی دیدیم که آن جوانکهای بیچاره توت واری می تکیدند، همهٔ آنان هنوز ریش وبروت نکشیده بودند ومرمی درسینه های شان اصابت کرده واز تختهٔ پشت آنها برآمده بود که ما ندانستیم چه نوع مرمی بود که درسینهٔ آنهاخورده وتختهٔ پشت آنها را سوراخ بزرگ کرده برآمده بود! خداوند جزای عاملان آن قتل عام را حتمأً دادنی است.

احمدشاه مسعود(رح) در مورد شخصیت گلبدین گفته بود: «این آدم در راه رسیدن به قدرت هیچ نوع معیاردینی یا اخلاق رانمی شناسد، هر چه بتواند درجهت رسیدن به قدرت دریغ نمیکنند. تروریست بگویند تروریست میشود، موادمخدر بگویند کار آنرا می کند، موادمخدره استفاده میکند، جنگ بگویند جنگ میکنند. چیزی که برای رسیدن به قدرت از نظرش لازم باشد انجام میدهد.» این تحلیل به اندازهٔ دقیق وموجز است که حتی بعد از بیست سال ازین صحبت مسعود(رح)، دیدیم که گلبدین برای رسیدن به قدرت از امت رسول الله(ص) بودن گذشت وقرار افواهاات دختران جوان خود را به سفارت امریکا فرستاد تا برای دادن امتیازات بیشتر ومأ کولات اضافه تربرای پدر، بانمایندگان امریکا چنه بازی کنند! برای شرح تفصیلی افکار واعمال و کردار گلبدین نابکار به یکی از شماره های بعدی امید وعده می دهم، ودر اینجا برمیگردم به مطالب مربوط به عنوان این مقاله :

جانب دیگر حکومت جابر ودکتاتورانهٔ که درنظر است در افغانستان آورده شود، گروه طالبان است که همه گماشتگان پاکستان اند وبرای تأمین منافع پاکستان ساخته شده اند، که از خود اراده نداشته حیثیت غلامان حلقه بگوش پاکستان رادارند، و هر امرونی که از جانب مقامات نظامی وآی اس آی پاکستان صادر شود، باید ایشان همانطور نمایند. اینها به اندازهٔ به غلامی وبردگی

سید آقا هنری

مردی که دنیا را یکجا کرد

ارادهٔ خداوند(ج) را که در آینده چه پیش می آورد، هیچکس نمیداند.

شاید ۴۵ سال قبل قربانی ملت وطن عزیز ما را به پیشگاه خود قبول کرده باشد، که آزادی دنیا در آن نهفته بود. این ملت غریب از مادیات، اما غنی ترین ملت از عشق الهی، که مال، فرزند، آرامی وجان را وداع گفتند. پروانه وار روشنایی جستند وبه عشق حقیقی پیوستند. ترک آشیانه کردند، آفتاب داغ را برای سوختن بدن خود قبول داشتند وسرمای که خون را در بدن یخ می بست، ابراهیم وار لیبیک گفتند، خداوندا حق است انتخابت، لحاف این مردان آسمان، دوشک شان زمین خارا، وبالش سرنازنین شان سنگ بود. اما به فرمائش اسمعیل وار گردن می نهادند. این رادمردان ابر قدرت مصنوعی را نشناختند و به ابر قدرت ازلی تکیه زدند. قدرت های که ادعا داشت، شکست ناپذیریم؛ اما به یمن الهی شکستندش .

دیوار آهنین، که لینن دنیا را به دودسته تقسیم کرده بود، فرو ریختی دنیا را یکجا کردی اساس پلیدترین رژیم دنیارادرهم کوییدی، هستی دنیای کمونیسم را نابود کردی ، جدایی ها بسر رسید؛ حکومت های اپارتاید را ویران کردی.

ای مجاهد توانتخاب خدایی، توغازی یی، تو سرنوشت دنیارا به دست توانایت از نو ساختی، تودامن ظلم رادیریدی، تو شمع اُمید ستم دیدگان رانوربخشیدی تودین خدا رانصرت بخشیدی.خداوند در تورات شریف میفرماید :
الله لایجارنه، اخولبلیه فلر رحمنْ، الطافُن خفیه، (سعدی)

باید کسی را که مصیبت رسد نالد چرا خداوند، لطفهای خفیه دارد

خانم رفایل معین سیاسی امریکا به مسعود سپتمبر ۱۹۹۶گفت جنگ را ترک کن : مسعود کلاه پکول خود را پیشرویش میگذارد ومی گوید، تا وقتیکه برابر همین کلاهم در وطنم جا داشته باشم از خاکم دفاع میکنم وعلاوه میکند نمی دانم شما نمایندهٔ امریکا هستید یا پاکستان؟ چندسال بعدهمین خانم به جرم جاسوسی برای پاکستان تحت تعقیب وبه محبس سپرده میشود مقدار شجاعت وحب وطن را از مثال کلاه پکول مسعود باید یاد گرفت.

وقتی عرصه برای گلبدین تنگ میشود حمید گل رئیس ای اس آی ظاهرا برای میانجی گری نزد آمرصاحب شهید در چاریکار می آید، مسعود وی را بعد سه ونیم ساعت میبیزد. حمید گل می گوید من سران مجاهدین را یک ساعت منتظرمی نشاندم مسعود مرا بعد سه ونیم ساعت پذیرفت !

برنارد هنری لوی فیلسوف فرانسوی هنگام دیدار بامسعود میگوید افغان ها ملتی هستند که تاریخ آنها را فراموش نمی کند مسعود از نمونه های همین ملت است ملتی که درس های فراموش ناشدنی را در تاریخ این قرن به یادگار گذاشته . امید شماره ۵۰۳ دانشمند مجاهد بزرگ فلسطینی عبدالله غزام میگوید مسعود بهتر از ناپلیون در برابر روس پایداری کرد جهاد افغانستان در نام مسعود خلاصه میشود. وال ستريت روزنامهٔ معروف امریکا مسعود را برندهٔ جنگ سرد نامید. ایرغوا نویسندهء شهیر فرانسه میگوید مسعود رهبر افکارنوین است. ونس هوگو نویسنده شهیر امریکا میگوید مسعود هم رزم آزاد وخونسرد است . شاه ظاهر مسعود را وزیر اکبرخان معاصر نامید گروموف سرقوماندان روس ها در وطن ما چنین گفت، مسعود هدفمند زیرک نهایت با اراده در تصمیم گیری خود مستقل است و لباس ساده می پوشد . مسعود خودش همیشه خود را ممنون ومشکور یارانش و مردمش میدانست .

نسبت هفده همین روز شهادت مسعود روح شان شاد باد ! /

خو گرفته اند که نه ترسی از خدا دارندونه شرمی از بنده های خدا ! در طول مدت غلامی ایشان برای پاکستان نشان داده اند که آنها انسانهای؟! قسی القلب درنده خو، خون آشام، قاتل، جانی وآدمکشی هستند که فقط قتل و ویرانی میکنندوبه لفظ قرآن مجید مفسدین فی الارض میباشدند، وبه هیچ اصول دینی، مذهبی واجتماعی پابند نیستند.

طالبان به اندازهٔ قتل وکشتار و ویرانی وآتشسوزی رادرطی بیست وچندسال در کشور مانموده اند که حساب آن ازهرگونه حساب و کتاب گذشته است. به اساس آمار ملل متحد آنها تنها در سال ۲۰۱۷ بیش از ده هزار هموطنان ملکی ما را که شامل کودک، زن، مرد، پیر اوجوان رادر نقاط مختلف کشور به قتل رساندند. این اندازه کشتار افراد ملکی فقط در یک سال بهیچ صورتی نباید آنها را امتیاز آن دهد که در کشور مابحیث حاکم وآمر واداره چی آورده شوند. جامعهٔ جانی اگر از حقوق بشر دم میزند بایست اینها را همان طوریکه با بقایای نازیها معامله می نماینددر محکمه های بین المللی بکشاند وبه جزای اعمال شان برساند، نه اینکه دولتی به دلخواه شان ساخته وبالای سینه های مردم افغانستان که عزیزان شان را قتل نموده اند، بحیث وزیر و رئیس و صدراعظم بیاورند. (دنباله در صفحهٔ ۸)

داکتر غلام محمد دستگیر بروفیلد، کولورادو **وفاق ملی در پرتو عدالت اجتماعی**

به استقبال از سالگرد هفدهمین سال شهادت احمدشاه مسعود قهرمان ملی افغانستان که روحش شاد وجایش بهشت برین باد! می خواهم دربارهٔ شعارفوق که مدتهاست ازبنیادمسعود به قیادت وطندارگرانقدر وعزیز احمدولی مسعود، سابق سفیر کییرافغانستان در لندن انگلستان می‌شویم و میخوانیم لحظهٔ باشما همصحبت شوم. چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است؛ وطندوستی، لیدرشپ، شهامت، غیرت، مردمداری، عدالت، مبارزه برای وحدت ملی و بهبودی امور اجتماعی وکلچری محل قومانده اش هنگام جهاد و استعداد محاروبوی و فرهنگی شهید احمد شاه مسعود بهمه عالم ثابت شده است. با این نوشته میخواهم در دوران بعد از مسعود شهید قهرمان ملی افغانستان، بیان کنم آنچه که عیان نیست. شعارفوق بی نهایت قوی بوده معنی عمیق دارد. بناء باید بدقت موردبحث قرار گیرد و امید نخبگان هم صادقانه، دوراز سیاستمداری و سخن پردازی درین موضوع که برای همه افراد، اقشار، اقوام، قبیله، کیش و ادیان مختلف مملکت ارزش حیاتی دارد، حصه گیرند. بدین ملحوظ، میخواهم اول در باره وفاق، بعد عدالت، سپس عدالت اجتماعی ودر اخیر اینکه چگونه بههدف رسید؛ این نوشته را به استفاده از لغت نامهٔ دهخدا شروع کنم و با تحقیق بیشتر از اثار قرضاوای ،افکار غریبان در گوگل و انترنت پایان بخشم.

وفاق را دهخدا؛ سازگاری کردن، همراهی کردن،همراهی وبیکدلی، یکجتهی، و ضدنفاق معنی داده بیت ذیل را از سنائی غزنوی به عاریت گرفته است:

از وفاق ادریس بر رفت از زمین بر آسمان وزخلاف ابلیس در رفت از بهشت اندر سقر میخواهم بر هر کدام آنها تبصرهٔ داشته باشم و شروع میکنیم با: ***سازگاری***: که عبارت از موافق با کارها، اجابت کننده، یا صاحب فکری که صلح جواست، تعبیر شده است:

چند باشم در انتظار و هوس که مگر بخت سازگار شود به ارتباط بحث ما وحالت زار مردم ما این بیت مسعودسعدبا وجود فکر صلح جوئی هنوز هم چشم انتظارما را بسوی (بخت و طالع) می کشاند تا که شاید به کارها و افعال ما اجابت نصیب سازد؛ نه به فعالیت های که آن فکر صلح جوئی راستین را بر کرسی عمل با مساعی جدی تکیه دهد. همراهی کردن که معیت، مساعدت و دستگیری فقرا است تعبیر شده است دهخدا با بیتی از نظامی مثال داده که می سراید: هوای بد است آنکه بر چشم زد بد آرد به همراهی چشم بد

امروز در وطن ما هوای بد شامل ظلم، غرور، تکبر، جیفه دنیا، عوام فریبی و خدعه کاریست که چشم هارا بدو نایناساخته و چقدر راست آمده که این بدها چشمان بد را باخود همراه دارد وجشم های بد شان همیشه متوجه جان و مال مردم معصوم و بیخیر ماست. متأسفانه درین قسمت هیچ نوع پروگرام تربیوی دیده نمیشود که چشمان بدعلیانگران راباچاسکوی مرج سرخ کورسازندوفرشی جهت تعلیم و تربیهٔ مردم یسوی اخلاق عالی گسترش داده باشند.همرایی و یک دلی، هم اندیشه، هم عقیده و هم پیمان معنی داده شده و با اییاتی از سعدی و نظامی بدرقه گردیده است، طوریکه:

زقومی پراگنده خلّقی بکنست دگرجمع گنشدوهمرای وپشت (سعدی) سوی گنجینه رفتند آندو هم رای ندیدند ازجواهرهیچ برجای (نظامی) کدام هم اندیشه گی، کدام هم عقیدوی و کدام هم پیمانی بین افغانستانی ها وجود دارد. گروهیکه چند سال قبل در دوران جهاد تحت لیدرشپ مسعودشهید قهرمان ملی همرای ویکدل ویک اندیشه ویک عقیده وهم پیمان بودند امروزیکی به داکترعبدالله اهانت ونفرین میفرستد، دیگری از سترجنرال استاد عظامحمد نور شکایت دارد، گروهی جنرال بسم الله خان را متهم به اختلاس میکند، اشرف غنی به محترم صلاح الدین ربانی بحیث وزیر خارجه مملکت ارزشی قایل نیست، قصرسپیدار خموش میماند،احمد ضیاء مسعود را همکار دولت میگویند و قاجاقیردالر لقب داده اند وامرالله صالح مرددانشمند و متخصص استخباراتی را بیکاره و ناچیز میخوانند. کجاست آن لیدرشپ مسعود شهید که بیاید! ولی او که دیگر بر نمیگردد. تأسف درینجاست که روش او فراموش شده و لیدری پیدا نشد که همه را زیر یک ـچترهمرایی وبیکدلی ـ بیاورد. ابراهیم خلیل چقدرزیبا سروده است و چه خوب به دقت و از خود گذری اشاره میکند:

اگر با یکدگر همرازباشید به قول و فعل هم آواز باشید شمارا از شکستن خستگی نیست در عیش شما را بستگی نیست یعنی قسمیکه در بالا ذکر شد: نه یکدلی داریم، نه یک صاف دلی میبینیم و نه مصممی با نیت جزم که تا حال بگمانم تولد نشده است. قسمیکه گفته آمد: آنچه شش قرن قبل نوشته شده تا هنوز میتواند که دوباره احیا گردد و با خاصان و هم جہتان همراه شده قیصار و میمنه و بلخ را نباید تنها گذاشت. افغانستانی هائی که به خدمت کاری و طاعت گزاری با ارگ مافیائی یک دل و یکجهت اند؛ فقط دودآتش سوزی، بوی جریان خون و قتل عام هزاره ها تجربه میکنند و بس.

در حالیکه مردم دیگرصبر ازدست داده اودیگرباجسم وجان ضعیف تحمل این بار گران بی جتهی و بی سرنوشتی ندارند.

ضد نفاق، برای اینکه به این نکته پی ببریم، بیائیدنفاق را بنگریم وباز بضد آن عمل نمائیم که: دو روئی کردن، کفر پوشیدن و ایمان آشکار کردن، فعل منافق، مکر، ریا، جیوس (افسرده دل و گران روح و مرد ناکس)، و دو زبانی تعبیر شده که با اییات ذیل بدرقه گردیده است: قول چون خرما وهمچون خارفعل این نه دین است این نفاق است ای کرام (ناصر خسرو) همه عالم گرفت ننگ نفاق نام اخلاص ناب نشنیدم (خاقانی)

در شرایط فعلی افغانستان همه قابل تطبیق است و متأسفانه نفاق ازضد نفاق پیروان بیشتردارد. دوروئی رایج یافته، کفرپوشی و ایمان آشکاری که فعل منافق است در هر سوبه پدیداست، مکر و ریا و ناکسی و فساد راپخش کرده اند. دو زبانی و وعده خلافی را جزء ستراتیژی حکومت مافیائی ارگ نشین ساخته اند. اینجاست که وفاق ملی بدون عدالت و نداشتن حاکم عادل بسیار مشکل است. چون این گروه از تاوه خانه برخاسته، از نان گدوله انرژی گرفته و قاجاق و اختطاف ودزدی دانشگاه شان بوده است عاداتی بدی دارند که تا مرگ زدوده نمیشود. وباور کنید! خیر و صلاح مملکت با این ها که: ـ نام انسان، کار وحشت، شکل آدم، خوی دیو- ابراهیم خلیل ـ دارند، قطعاً در افق نمایان نیست. این رهروان جاده انسان کشی و بی ایمانی از پیروی به معتقدات دینی، پیدا شوند و نابود شوند؛ ورنه نسل شما را ازبین میبرند و اخلاف تان بر شما نفرین تثار خواهند کرد.

اکنون بر میگردیم به قسمت دوم بحث ما که عدالت است و بنگریم که در پرتو آن چه بی عدالتی ها و عدم مساوات و جگر خراشی ها مستور است. برای درک اصل قضیه باید اول بدانیم که عدالت چیست؟ عدالت را جرجانی چنین تعریف نموده : در لغت استقامت باشد ودر شریعت عبارت از استقامت برطریق حق است و اجتناب ازآنچه محظور (ناروا- عمید) است دردین، و صائب تبریزی شاعر سده شانزده و عصر صفویان (۱۵۹۲ – ۱۶۷۶م؛ دانشنامهٔ آزاد) در بارهٔ عدالت چنین سروده است:

عدالت کن! که درعدل آنچه یکساعت بدست آید میسرنیست درهفتاد سال اهل عبادت را عدالت، در انگلیسی Justice،در فارسی داد چون دادمندی و داد گری است که منشاء آنرا از فارسی قدیم داتا(دانشنامهٔ آزاد) میدانند، و درعربی قسط، مییابد.

عدالت از نگاه غریبان یک تیوری قانونی و یا فلسفی است که درآن فعالیت ها منصفانه انجام میآید. مانند قدیمی ترین نظریه دربارهٔ عدالت توسط افلاطون از سقراط در اخیر کتاب اول در اثر ـجمهوریتـ او ظاهر شده که: سقراط با پولیمارکوس دربارهٔ عدالت هم عقیده بوده عدالت را کمک به رفقا دانسته و مرد عادل رابه کسی اطلاق داده است که به هیچ کس ضرر نمی رساند- Republicویکی پیدیا. معتقدان تیوری divine commandیاـاحکام مقدس می گویند: عدالت ازطرف خداصا درمیگردد. در قرن هفده تیوریستها مانند جان لاک حقوق طبیعی یا natural rightsرایکی از مشتقات عدالت خوانده است. متفکرین درعنقهٔ قرارداد اجتماعی یا social contract traditionظاهرداشته اند که: عدالت عبارت از موافقت طرفین دربارهٔ نگرانی هرکدام است. درقرن نزدهم متفکرین utilitarianیا باورمندان هرچیزبایدبه مفادمردم ختم شود، بشمول جان ستوارت میل میگویند: عدالت آنست که: نتیجهٔ آن بهترین ثمربار دهد. تیوریهای عدالت توزیعی یا distributive justiceدربارهٔ آنچه درین کسان توزیع و پخش میگردد توجه داشته میبرسند که: توزیعات مناسب چگونه است؟ طرفداران گروه egalitarianبه پرنسپی که همه مردم مساوی اند باورمند اند و هم گفته اند که: مردم به حقوق مساوی و امکانات مساوی مستحق اند و ادعا دارند؛ عدالت وقتی تأمین میگرددکه مساوات وجود داشته باشد. طرفداران تیوری قرارداداجتماعی یا social contractچون جان راولز معتقدند: عدالت و مخصوصاً عدالت توزیعی یک نوع روش منصفانه است. تیوریستهای حقوق ملکیت یا property rightsمانند رابرت نوزیک (Nozick)دیدگاه وظیفه ومسؤولیت یا deontologicalدر بارهٔ عدالت توزیعی مد نظر گرفته مینگارد: عدالت به اساس حقوق ملکیت، ثروت مجموعی یک سیستم اقتصادی رابه حداعلای آن میرساند. تیوریستهای عدالت کیفری یا retributive justiceدربارهٔ تعیین مجازات برای روشهای غیرقانونی تمرکز دارد. و بالاخره عدالت اصلاحی یا restorative justiceکه بنام عدالت ترمیمی هم یاد شده است عبارت ازعدالتی است که میخواهد آنچه خوب است تحمیل و برقرار سازد وهم به ضروریات آسب دیدگان و مقصرین توجه میداشته باشند.

قسمیکه متوجه شده اید همه تیوریهای فلاسفه و فعالین اجتماعی برای عدالت در زمینه های مختلف تمرکز یافته به اساس فلسفه و دسپلین خود آنرا تعریف نموده آثار متعدد د هم برای

ولی دراسلام عدالت از تیوری به عمل آمده داکتر یوسف قرضاوای در کتاب دورنمای جامعهٔ اسلامی صفحه۲۱۸تا۲۲۵ می نویسد: یکی ازمهمترین ارزشهای انسانی که اسلام آترابه بشریت به ارمغان آورده وزاصول وارکان زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی قرارش داده ، عدالت، است. قرضاوای آیات متبرکه که ذیل رادرباره عدالت ازقرآنکریم نقل وترجمه است:

سوره ۵۷ الحدیدآیت۲۵: «براستی (به تحقیق) ما پیامبران خود را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه با آنان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدالت عمل کنند».

سورهٔ۵۵ الرحمن آیات ۷–۹: ـ آسمان رابرافراشت وقوانین وضوابطی را گذاشت، برای آنکه شما هم قانون را زیر پا نگذارید، ویر اساس قسط و عدالت (هرچیزی را) بسنجید و در میزان و معیار داد گرانه رفتار کنید».

سورهٔ ۴ النساء آیت۳: ـ با زنانیکه برای شما حلال وپسندیده اند، یادو یاسه یا چهارنفر ازآنها را ازدواج نمائید. اما اگرنگران آن بودید که نتوانید میان آنان به داد گری و عدالت رفتار نمائید به یک همرس اکتفا کنید».همانجا آیت۱۳۵:

ـ ای کسانیکه ایمان آورده اید! دادگری (عدالت) را پیشهٔ خود سازید ودر اقامهٔ عدل و داد جداً تلاش کنید. بخاطر(رضائیت) خداوند شهادت دهید، هر چند شهادت تان به زیان خود تان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد».

سوره ۵ المائده ایت ۸: ـ ای مومنان برادای مسؤولیتهای خود درمقابل خداوند بسیارکوشان باشید واز روی دادگری گواهی دهید. و دشمنی گروهی با شما باعث نگردد، باعدالت ودادگری باآنان رفتارنکنید؛ دادگری کنید! که داد گری (بویژه با دشمنان) به پرهیز گاری نزدیکتر است و از خداوند بترسید».

سورهٔ ۶ الانعام آیت ۱۵۲: ـ هرگاه (در مورد کسی) سخن گفتید. سخن دادگرانه بگوئید هرچند دربارهٔ نزدیکان تان باشد».

سوره ۶۵ الطلاق آیت ۲: ـ دادگران و عدالت پیشگان خود را به شهادت دادن بخواهید و تنها در راستای رضائیت خداوند شهادت بدهید».

سوره المائده شروع آیت ۸: درقیام به مسؤولیتهای خدائی بسیارکوشاباشید وتنها به قسط و دادگری شهادت بدهید».

در سوره النساء آیت۵۸: «براستی (به تحقیق) خداوند بشما دستور میدهد که (مسؤولیتها) و امانتهارا به کسانی بسپارید که شایستگی آنرا داشته باشندو هرگاه میان مردم (حکومت) قضاوت کردید، به اساس عدالت حکم نمائید».

احادیث نبوی که قرضاوای در بحث عدالت تذکر داده است عبارتند از: رسول خدا ـ خطاب به عبدالله بن عمر هنگامیکه روز را روزه و شب را برای نماز بیدار میماند و بر خود سخت میگرفت، فرمود: ـ جسمت بر تو حق و حقوق دارد، چشمت هم بر تو دارای حق است و همچنین خانواده و کسانیکه مهمان تو میشوند آنها هم دارای حقی بر تو مییابد – متفق علیه».

در حدیث دیگر رسول خدا ـ میفرماید: ـ پرهیزگار باشید و از خدا ـ بترسید و میان فرزندان خود برابری و دادگری را مراعات کنید– متفق علیه».

و چون بشیرین سعد انصاری از رسول خدا ـ خواست به هنگام دادن هدیه به برخی ازفرزندان خودحضور داشته باشد. رسول خدا ـ فرمود آیا به همه فرزندانـ چنین هدایت راداده ای؟ گفت: نه. رسول خدا ـ فرمود: ـ به کسی دیگربگو حضور داشته باشد و شاهد گردد، من نمی خواهم شاهد بر اینگونه ستم و ناروائی باشم – رواء مسلم و النسائی».

متأسفانه امروز در افغانستان ـ پرتو عدالت ـ نه از موضوعات حقوقی و فلسفی غرب پیروی میشود نه ازتعلیمات اسلامی. ازنگاه غریبان: مرد عادل کسیست که بهیچ کس ضررنمیرساند وچنین کسی را محتی درمقامات عدلی و قضائی کمتر سراغ داریم؛ با چند دالر رشوه هزاران نفر متضرر شده اند. آیا راستی کسی باور دارد که: عدالت خداوندی حاکم است؟ و دراخیر سزای ظالم آمدنیست. آیا به نگرانی های مردم عادلانه توجه شده و اعتراضات شان شنیده شده است؟. آیا افغانستانی ها شاهد کدام عدالت و مساوات که نتیجه آن ثمر لذت بخش داده باشد، هستند؟ نه خیر! طالب قاتل و غارتگر زیر نام عدالت از حبس رها میشود تا باز دهشت بیفزاید! توزیع مکافات و مجازات که قطعاً عادلانه نیست؛ پشتون نشنالست و هیچمدان مکافات می ییند و غیرپشتون مانند تاجک و هزاره و ازبک و دیگران مجرب وعالم مجازات میشوند و از وظیفه طرد میگردند و جاسوسان رتبه های عسکری پی در پی ارتقا میآیند. حقوق ملکیت مادی و معنوی مردم افغانستان مورد تهاجم پشتونها و جاسوسان قرارگرفته است. پروگرام های اصلاحی بین پشتونها که ازانتحارجلوگیری نمایند و اطفال که باید تعلیم بیاموزند وجود نداشته برعکس طالب تشویق میشوند تا دهشت خلق نمایند و وحشت نشان دهند.

همچنین پرتوعدالت از تعلیمات قرآنی که به دادگری و عدالت اصرار دارد، پیروی نشده است: قوانین قرآنی زیر پا گذاشته شده و درمیزان ومعیارامورعادلانه رفتار نمیشود. (دنباله درص ۸)

پروفسرداکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا

معرفی انتشارات تازه

عنوان: نلسن ماندلا و نامه هایش از زندان ترجمه و تلخیص از متن فرانسوی

خوبترین ومثمر ترین ساعات زندگی روزمره ام همانست که در کتابخانهٔ (کینگز تاون) بامطالعهٔ جراید ومجلات و کتب تازه به نشر رسیده به السنهٔ فرانسوی ، انگلیسی و آلمانی سپری می کنم و در اعماق تنهایی ام بعد از وفات همسرم، از حیات پر نشیب وفراز در هجرت روحاً برای مدت زودگذری لذت میبرم .

همین هفتهٔ گذشته دربخش نشرات خارجی کتابخانه، تازه ترین شمارهٔ مجلهٔ فرانسوی زبان (پاری مج) بدستم رسید ودربیکی از صفحات رنگین ودلنشین آن چشمم به عنوان درشت (نلسن ماندلا ونامه هایش اززندان) برخورد که تمام شعایرم رابه ارتباط کارنامه های درخشان اوبخودجلب نمود:

اولترازهمه این رابخاطر بسیاریکه ماندلا شجیعترین وپرمقاومت ترین انسان محبوس طولانی مدت وزیرضربه وشکنجه های جسمی وروحوی قرن ماست که مدت بیست وهفت سال تمام ازشال۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ بدون تسلیم شدن برسرنوشت اسف انگیز وفشارهای پیهم جسمی وروحو، ازپا نیفتاد و مبارزه کرد. اوبخاطراعتراضاتش برضدتبعیض و(اپارتاید) به زندان افتادودرحجره های مخوف و تاریک وپرشکنجهٔ آن، ارادهٔ زندگی انسانی خودراازچهل وچهار سالگی تاهفتاد ودوسالگی، استوار وزنده نگهداشت وبعدازرهایی از زندان در راستای همین مبارزات بیسابقه وبپرثمرخود، بیحث نخستین رئیس جمهورسیاهپوست جنوب افریقا انتخاب شد.نویسندهٔ گزارش پاری مج سئوال میکند چطوریک انسان میتواندزیرچنین فشارهای سنگین، سالهازنده بماندوچطورمی تواندحیثیت انسانی وفرزانگی معنوی خودراحفظ کندوبه آینده امیدواربماند؟!

درخلال صدهانامهٔ پرمحتوا وحسرت انگیزش به همسر وفرزند هاش ونامه های پیهمش به دست اندرکاران حکومت وقت که در عقب میله های زندان به رشتهٔ تحریرآورده است، انسان میتواندعمق یک شخصیت مصمم وشجیع وپرطاقت رادرک کند، اونلسن ماندلا یک بناوآبده ویک اسطورهٔ دورانست.

خوانندهٔ عزیزجریدهٔ مردمی امید، اینک چندنامهٔ تاریخی مندلا را از یک کتاب حاوی ۷۵۲صفحهٔ حاصل دهسال پژوهش برعلاوهٔ (او توییوگرافی) یازندگینامهٔ خودی نلسن مندلا زیرعنوان راه طولانی بسوی آزادی، همانطورکه درپاری مج مجلهٔ معروف فرانسه بجاپ رسیده،باترجمه وتخلیص تقدیم میکنم:

پاری مج درگزارش جالب خودمینویسد که نامه های نلسن مندلا یک مقاومت انسانی بالاترازهمه نورمها رانشان میدهدکه اودر مسیر فداکاری خود درحرکت بسوی آزادی، چه مشکلات ودردهای روحی وشکنجه های جسمی تحمل کرده است. بعضی روزها اومجبوربود که گودالهای به عمق نزدیک به دومتر رادرحالیکه از طرف نگهداران زندان تحقیرمیشدوتا اعماق روح ضربه میخورد، حفر میکرد. او ازیسارتباطات جامعهٔ انسانی تجربدشده بودوتنهاهر ششماه حق داشت یکی ازمکاتیب وارده اذفامیل خودرا بدست آورد. بعداز دهسال زندان اوتوانست چیزی بنویسدوبه خانوادهٔ خود نامه ارسال کند. اوهرگز سبب این راکه چرابعضی نامه های دوجانبه ازخود و خانواده اش به مقصدنمی رسید؟ اومیگویداکثراین بدرفتاریهای مربوطین زندان بخاطری بودکه مقاومت ونیروی معنوی مرا بشکنند ومرا ناامید ومأیوس سازند، اوهمین موضوع رابه وکلای دعوی خود که خودنیز این وظیفه رایک وقتی پیش میرد، مینوشت. فرزندان او مانند یتیمان زندگی پرمشقت داشتند. یکی ازیپسرانش درجوانی پدرود حیات گفت... اما مندلا هرگزمسیر مبارزات خودرا ازدست نداد و روند ونصب العین سیاسی خود را رها نکرد.

اینک تعدادی ازانامه های مندلا از زندان :
مارچ ۱۹۶۷ به توجهٔ آقای براون ! آقای عزیز!

من دراجرای کارهای خود دلگیر و وامانده شده ام وبررسی دوسیهٔ من برای چارم اپریل ۱۹۶۷ تعیین شده است ومن مسرور خواهم شد که آقای براون ازمِن وکالت کند. فعلا برای دفاع خود اظهارمیدارم که من ازمریضی فشار خون رنج میبرم وازچاردهم جون تاحال درهمین زندان تحت تدای قراردارم و استعمال یک بیل و کدال درتوده های چونه برای صحت من خیلی خطرناک است. من پیشنهادمیکم که یک شاهدعینی ویک داکترمعالج کبپ افریقارا که داکتر کپلن نام دارد وسابقامراتداوی کرده است، برای بفرستید. مرا مکلف به پرداخت فیس وحق معالجه نمودند، برای شان گفتم که من درزندان پولی ندارم که بپردازم. من تمنا کردم که ادارهٔ خدمات محبس این پرداخت پول رابه عهده بگیرد، ولی تقاضای من رد شدو تصمیم گرفتم که ادعای خود رابه دیوان عالی بکشانم. داکترمعالج نتوانست شکایات صحنی مرابه مامورین ذیصلاح مربوطه برساند... من درعین زمان اعدام کفایهٔ تنفسی رنج میبرم.

«خبرمرگ مادر نلسن ماندلا که نتوانست به تدفین جنازهٔ اوحضور به هم رساند.»

نامهٔ ذیل را اززندان به خسربرهٔ خودنوشت:
«برادرعزیزم تیموتی میزو ! سهمگیری توبه مراسم تدفین مادرم مایهٔ تسلیت من گردید و این عمل انسانی ترا تمجیدمیکنم. آخرین دیدارم بامادرم روزی بود که او راذریعهٔ کشتی به کناره های دورمملکت انتقال دادند و تنهاتصوریدیدارآینده درمخیله ام باقی ماند. دیدارهای غم انگیزاو در زندان روح و روانم راتکان میداد وخبرمرگ او چون صاعقه برمن فرودامد. ناگهان خودرا درجهان باسرنوشت نامعلوم کاملا تنها یافتم. دوستان من درزندان به سراغم رسیدندومرا معنأ تقویه نمودند. ولی درد ورنج چنین جدایی ابدی، آسان ازمِن دور نشد...

اپریل ۱۹۶۹ : همسرعزیزم وینی ! بالاخر یک قطعه عکس توو فامیل عزیز ما بدستم رسید ومرا درچهاردیوارزندان مسرور وپرهیجان ساخت، اماازینکه خواهرجوانم (ماویا) مدت طولانی درزندان باقی ماند، رنج فراوان میبرم. این فوتوی ارسالی تواحساسات گوناگونی را درمن تولید نمود، چهرهٔ توغمگین به نظرمی آیدومیدانم که ازتنهایی ودوری من رنج میبری، امامثل همیشه محبوب ودلپذیرهستی. من در نظارهٔ این عکس توتمام آنچه رادرووجود تومدت دهسال زندگی باهمی و زناشوهری ما مییافتم واحساس میکردم، پیش چشمم مجسم دیدم که هرگزسردی وفراموشی درآن راه نیافته است. این فوتو بسا یادگارهاواحساسات دلپذیر رادرمن زنده ساخت و کثافت های این سرنوشت اجباری را که مرادرزندان اهرطرف احاطه کرده، مدتی ازمِن دورساخت، یکباردیگرازوی بازگشت به آزادی ودیدن خانهٔ محبوب مارا درشایرم شعله ورساخت. مرهون بودن به عشق تو وعواطف تو مرا بیش ازیش به تو گرویده میسازد.

این راهمیشه بخاطرداشته باش که امیدوار بودن یک سلاح وانگیزهٔ بزرگ است که حتی درحالتی که هم چیزا ازدست داده ویا ازما گرفته باشند، به ما نیرو میبخشد وارادهٔ زندگی مارا زنده نگه میدارد. تو درافکار واندیشه هاو شعایرم درهر لحظهٔ زندگی همراه هستی، توروژی دوباره درپهلوی من، (یک فردآزاد) سربلندخواهی بود. با دل وجان می بوسمت !

نامهٔ دیگر مندلا به همسرش وینی :

عزیزم ! پرازش ترین گنجینهٔ که من درین حجرهٔ زندان دردست دارم اولین نامهٔ توست که بتاریخ بیست دسمبر ۱۹۶۲ کمی بعداز صدورمحکومیت من برایم ارسال کردی. مدت شش ونیم سال ازآن روزمیگذرد، اماهنوز از مشاهده وخواندن مجدد آن همان احساسات اولی در روانم زنده میشود، ودر آن عواطف ودلداریهای ترابرای پیشبرد مبارزه ام تشجیع کننده می یابم. من همیشه این اندیشه را داشتم که دیر یازود ترانیز دستگیرومحبوس میسازند. وقتی در هفدهم ماه می اطلاع یافتم که ترا بازداشت کردند، احساس کردم که سراپای من منجمدشد ویخ بست !

بعد درطول سالهای دیرگذر، ازملاقاتهای تو قوهٔ زندگی می یافتم، کارتهای تودرسالگره هاوعید نوئل وپولی که به مشکلات زیاد گاهی برایم میفرستادی همه مرامعنا استوارنگه میداشت. اگرچه وجودفزیکی ترا درکنارنداشتم، در عوض این محبت وعلاق نآگستنی تو امیدمرا برای آینده زنده نگه میداشت. من درطول سالهای طاقت فرسا ووحشتناک، تراباهمان محبت اولین خدشه ناپذیردر خیال خود درپهلوی خودداشتم و میدانستم که ارزشمندتر ازمِن عملی نیست که انسان درساختار تاریخ مملکت خود (در مسیرآزادی)سهم بگیرد.

درهمه احوال به توعزیزدلَم فکرمیکم وبه زندگیم(درپرمشقت ترین حوادث سرنوشت) ادامه میدهم. می بوسمت ! ماه می ۱۹۷۰، نامهٔ پدرمحبوبش به دختر دوراز نظرش :

فرزندعزیزم ماکازیو، من بسیارمسرورشدم که اطلاع یافتم تودر امتحان سالانه است موفق شدی وبرای بکولریا آمادگی میگیری، موفقیتهایی که درروندتحصیلات برایت آورده ای نشانهٔ آنست که استعداد کافی وشوق پیشبرد تحصیلت راداری ودرجات بلندی کمایی خواهی کرد، مشروط براینکه سعی وکوشش زیادیخرج دهی، زیرادرافریقای جنوبی یک شاگردسیاه افریقایی مشکلات زیادی را درمسیرتحصیلات خود به پیشرو دارد، افزون بر آنکه باید کارهای ترتیب زندگی فامیل نسبتاً نادار خودرانیز بدوش داشته باشد.اگرمن آزادمی بودم، میتوانستم درزمینه باشما عزیزانم کمک کنم.

بهرحال تریکات پرخلوصم رابرایت میفرستم.دریکی ازانامه های قبلی ات اظهار کرده بودی که نمی توانی روند تحصیلی(لیسانس) علوم رابخاطرنداشتن قنرت مالی کافی به یش یری. وقتی درماه جون آینده به دیدارم درمحبس یایی راجع به این موضوع صحبت خواهم کردومشوره های لازمه رابرایت خواهم داشت.بیادداشته باشی که تو وخواهرت فرزندان یک پدرمحکم به زندان عمری هستید وواقعاً یتیم می باشید

لِهذا برای هردوی تان ادامهٔ تحصیل بالاتر ازنهمه رویدادهاومتاعی بوده و درحقیقت جزء مجادلهٔ مرگ وزندگی میباشد باتأسف اطلاع یافتم که مبادرت نیز بازداشت شده وفرزندان است.وقت زیادی رادریر خواهدگرفت که برای آزادی او تلاش ومساعی خودرا به ثمر برسانیم،امروز اول ماه می و روز سالگرد زندگیت است، من درپهلوی تونیستم ولی کارت تبریکی مرابزودی دریافت خواهی کرد.
بامهه محبتم تاصحبت آینده ! /

حامد حسینی کَلِتن ، کالیفورنیا

ابوالمعانی بیدل

درمشام دل بجویم همچونک وبو ترا تا تبایبم طبع معجز، صنُع سحرآمیز را دل بیازندوهوش اندرهوای معنی ات درجنون صحرای معنی کردهٔ توخوچرا بیدل در های سخن راباضرب معنی میکوبد ودربله های معنی گران سنگبها دارد، معنی باترکیبهای ظریف آگاهانه درچنگ او گهرافشان وجون نوبهارحسن دردل انگیزی است. اودراقلم سخن نوآوری وموشگافیها دارد وبسا معنی که از کوتاهی زبان، چون راز نهفته میماند و بیدل رابه شکوه اندرمیسازد.

«ای بسامعنی که ازنامحرمی های زبان باهمه شوخی مقیم پرده های رازماند»
بیدل هم رمز، هم مرز وهم رزم معانیتست، بامعنی درگیر و ابوالمعانیست.
بیدل ارباب سخن رانرمعنی شلوار زیورتل ادب زرین پرندهٔلُوس وار زبورازکنه قلی موصیوپچیده گشت درفروگاه معنی کلک حیرت شلکار

بیدل آئینه وارسخن میگوید و رازهای نهفته رابر ملا میسازد.

بیدل به جنگ دانست چو شهباژ معانی اوفاشگر راز شد و رمز معانی آئینه چوسیریدلی کردبه شوق همدل به بیدل گشت ودمسازمعانی (حسینی)
بیدل درجولانگاه معنی میخارمد وگاهی هم در گروعشق جانگداز جنون وار درگرو معانی هوش می بازد.

«دل کردجنون میکند یاران ببینید درخانهٔ ما بیدل دیوانه نباشد»

«ندانم بیش ازااین عشق ازمِن بیدل چه میخواهد

غریبم، بی نوایم، خانه ویرانم، پریشانم»
بیدل چون نبض تند وتپنده درگذرگاه زمان درتپش افتاده وتحرک و جنبش را مایهٔ زندگی می داند.

«موجیم که آسودگیی ماعدم ماست مازنده برآئیم که آرام نگیریم «یا «من نمی گویم زبان کن یا به فکر سود باشد

ای ز فرصت بی خبر درهرچه هستی زودباش»
بیدل ازنخوت وغرورگریزان است وعجز وانکشار را فروغ حیات ومایهٔ آسودگی می خواند.

«عمر ها شد ازخم دیوار عجز سایه پیدا کرده ام خوابیده ام «یا «ادب نه کارسعادت نه سعی حق طلبیست

به جز از خاک شدن هرچه هست بی ادیبست»
بیدل ازااینکه ازمحیط وزادگاهش(افغانستان) به دورمانده است،

خودرا دربدر و بی خانه میخواند وچنین نوحه سرمی دهد:

«همچوآئینه تحیرم سفرم صاحب خانه ام و دربدرم »

بیدل باطنیت روشن آئینه وار سخن میکوبد وبر ابعاد تاریک و کدر قضایا نورافشانی دارد.

چرخ هم نکشود راه خلوت اسرارخویش دامن این هفت خلقت بی گریبان یافتم «
یاهرعشق ازروی دلها گر براندازد نقاب باطن هر ذره ازچندین تپش آبستن است داستان سقریبیدل که بدخشانی الاصل است، ازاغانستان به هند،

شرح حال وی درهند وانتقال عظام وی به کابل درناحیهٔ(یکه ظریف) همچوار خواجه رواش کابل درشمارهٔ آینده تقدیم می گردد.
دراینجا به فرمودهٔ بیدل که «ذوق بسیاراست ندانم چه تقاضا دارد «غزل معروف وی «پی اشک من ندانم بکجا رسیده باشد- ز پیت دویدنی داشت به رهی چکیده باشد «تیمناً تحمیس گردید :

به شب فراق این دل در صبر دریده باشد

به فسون شوربختی زهر غم چشیده باشد

به فغان وشیون و های رنج هجر کشیده باشد

پی اشک من ندانم به کجارسیده باشد
ز پیت دویدنی داشت به رهی چکیده باشد

همه رند و پاکبازی نردعشق نهاد وبازید

ز فروغ آگهی ها به دمن رسید و تازید

به حضورمجلس انس پر فروغ چو شمع تابید

همه کس سراغ مطلب به دری رساند و نازید
من ونیم ناز جانی که به لب رسیده باشد

در وادی سلامت نکشایند سهل وآسان

بشتاب با تأمل که ره هست صبب وپیجان

به چگونگی باز گردد گرهی به نوک مژگان

ز طریق شمع غافل مگنر درین بیابان
مژه آب ده زخاری که به پاخیلیده باشد

نه به عجز خاکساران نه به کبر و زرپرستی

نه به اجمن نه خلوت ، نه تنعم ونه نیستی

نه به ضبط هجر دایم نه فسون نه شور ومستی

چه بلندی وچه پستی چه عدم چه ملک هستی
نشنیده ایم جایی که کس آرمشیده باشد

به نبود و بی کمالی حرص عاشقی جزنداست

ز گریز و ناشکیبی همه وقت به دل گزندت

به هزار حلقهٔ زلف دل عاشقان به بند است

به دماغ دعوی عشق سر بوالهوس بلند است
مگر از دکان قصاب جگری خریده باشد

ز وفایت دل بریدن به بساط عشق محال است

چو سپیدمجمرعشق شعله کاریها کمال است

مه و مهر و مظهرعشق سروصورت وجهال است

ز نگاه سر کشیدن به رخت چه احتمال است
مگر در کمین حیرت مژه قد کشیده باشد

به فسون عشق بگر چه طراز و نغمه آراست

همه مرتب مجنون ز مقام عشق لیلاست

سر عاشقان صادق چو هما بلند و بالااست

بم و زیر هستی ما چو خروش ساز عنقااست
بشنو از کسی که اوهم ز کسی شنیده باشد

شب تیره می نداند ز فر سحر دمیدن

نه سزد ز پر شکسته به فراز پر کشیدن

ز گلی خستهٔ چند نه بجا بود غریدن

تب و تاب موج باید ز غرور بحر دیدن
چه رسدبه حالم آنکس که ترانیده باشد

توان کریرجستن ز فتور دام و قیدش

نبود به دل رهایی ز حصار مکر و کیدش

به طلسم دل فریبی چه فسون فتاده شیدش

دل مانداشت چیزی که توان نمود صیدش
سر زلف از خجالت چقدر خمیده باشد(ص۷)

مشتاق احمد کریم نوری
فلشنگ ، نیویارک
پاسداشت زبان مادری
تأکید و تأیید یونسکو و ملل متحد (۳)

بابراز تشکر و امتنان ازدوستان گرانمایه وسروران پرمایه، به خاطراین بخش وسلسله، اینک بااغتنام افرصت، قسمت سوم را تقدیم میدارم.
نظربه پیشنهاد های علاقمندان نهایت عزیزومهربان، آرزومندم این بخشهاطی رسالهٔ بامتیازجریدهٔ وزین امیدچاپ شود.
تاکیدوتاییدیونسکو وملل متحدبرای پاسداشت زبان مادری و اصالت آن وهکذا حفظ فرهنگ وارزشهای سنتی هرکسی، هر خانوادهٔ وهرمحلی بقدرتوان وفراخورحال واحوالش تلاش وكوشش ومبارست وفعالیّت نمایند، زبانهای مادری شانراتقویت نمایندوآنها فرا بگیرند وبدان صحبت نمایند، نونهالان ونو باوگان وكودكان شانرا بیاموزند وروی اصالت آن تركیزنمایند.

بادرد ودریغ وحسرت كه درچندقرن گذشتهٔ اخیر دركشورهای جهان سوم بصورت عام ودرجغرافیای كشورمابه نحوخاص، دامن زدن به مسایل قومی وزبانی یكی ازدشواربهای اساسی وروزافزون مُلك مان باملكان واربابان لوجوج وخیره سر ودمدمی مزاج، و تصمیم وتعمیم سیاستهای انگلیسی وروسی مبنی برسیاست تفرقه افگنی، وایجادهوافضای سلطه وسیطرهٔ زبانی وقومی مارادریك موقعیت نامطمئنی قرارداده وتا امروزهم كارگر واقع شده ومارا در مخمصه قرارداده كه هیچ گامی به وحدت ملی واقعی ونظرهمگانی نرسیم كه دوام این یكجانبه نگری ویک تازی به جایی رسانده كه :

این میهن غمدیده جهنم شده امروز درخانه خانه شیون وماتم شده امروز تغییرنام های تاریخی كه قدامت باستانی داشته اند، جفای بزرگی بوده ره فرهنگ وداشته ها وكذشته های این مرز وبوم پرافتخار، حتی اگردرین یاد داشت به دورها برنگردم وفقط به همین تازگیها بپردازم، همین چندهفته پیش چه كه چندروزپیش درحملهٔ برغزنی یاغزنین، به مضاف الیه (نون)، كه به زبان گویش غزنی و غزنه گفته میشود، وساكنان آن غزینچی بود، كه رهروان علاءالدین جهانسوز وآنانيكه درنقش قدمهای اوپاگذاشته اند، برآن شهریورش بردندوداشته های آن شهرباستانی وبُرقدامت را ویران نموده وبه تاراج بردند، اهالی شهررابخاك وخون كشیدند وخودشهرراویران نموده به آتش كشیدند. بقول فرخی شهرغزنین نه همانست كه من دیدم پار چه فتاده ست كه امسال دگركون شده كار افغانستان باداشتن سوابق درخشان تاریخی ومحالات نامدار به اسم های جمع اولیا، خاك اولیا وشاه اولیار همواره باعث حسرت همسایگان طماع، لوجوج وحسود قرارداشته وسیاستهای زمامداران ما نیزدرین قسمت درحدپویایی، بینایی نبوده بلكه درجه يك روزمره گی وبه مه چی گویی وحفظ قدرت داشتن وبقای اولاد وقوم خویش واندوختن ثروت وشهوت بوده اند. قبل ازسقوط غزنی، این موضوع مطرح گردید كه به ادامهٔ سقوط قندز وفاریاب وفراه و... غزنین نیز درپرتگاه سقوط قرارگرفت. درست چندهفته قبل اعضای پارلمان باطرح اینكه جراتعدادسهمیهٔ وكلا ازغزنی عادلانه نیست، ازفلان قوم بیشتر و ازفلان قوم كمتر ! بحث رابه برخورد فزیکي كشاندند، استخبارات منطقه وارد عمل شد وآنانرا درخیمه شب بازی هامصروف ساخته وبعد به غزنی حمله كردند وشداًنچه دربالا گفتیم برآن شهرباستانی رفت .

رئیس جمهور كشور درروزهای اول قتل عام سوختن غزنی اصلا درچند محفلی سخن نگفت، وسخنگویان مكارومداح گپهای كه رئیس جمهور نصفهای شب اجلاس امنیتی برگزارنموده وویدیو كنفرانسهاداشته ... وروازنه شانزده ساعت كارميكند...! یكی از سخنگویان نهادهای امنیتی گفت هرچند ظاهراً درحملهٔ غزنی طالبان حمله ورشده اند، امداراصل استخبارات منطقه وهمسایگان وبویژه آی اس آی پاكستان شامل بوده اند.

بایدگفت كه بیشترازهمه غزنی ازسال ۲۰۱۳ خارجشم دشمنان وبدخواهان وطن ووطنداران مان قرارگرفت، چراكه آن سال غزنی بیحت مركز یا پایتخت فرهنگی وثقافتی كشورهای اسلام ازطرف ایسسكو وبونسكو انتخاب گردیده بود، این درحالی بودكه همسایگان هم محلاتی ازكشورشانرابرای این موضوع پیشنهادكرده بودند وزمانيكه تثبیت غزنی قطعی شد، بساكشورها وعده نمودندنتابه ترمیم آبدات وآثارباستانی آندیار بپردازند. البته شایان یاد آوریست كه درین راستا كوششهاوتلاشهای جناب داكترمحمدظاهرعزیز نمایندهٔ دایمی وقت افغانستان دریونسكو قابل ستایش است. امابه روزهای مراسم وقتی سخنان والی آنزمان اكبرزاده كه ازمنزلش واسكت انتحاری پیدا شده بود وبه زبان خوددرسختانش گفته بودكه به طالبان گفته كه به شهرچند راكت وخمپاره شلیك نمایند، به هیچوجه نما ونماديك فرهنگ باستانی و يك تاریخ درخشان رابازتاب نمی داد.

درهمان سالهاكه این فیصله صورت گرفته بود، من دربرنامه های تلویزیونی مردم افغانستان وهكذا درمصاحبه ها، نوشته هاوصحبت هایبان نموده بودم كه اولا برای غزنی يك والی هنرپرور وفرهنگی توظیف گردد، حتی برای این كار اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان من وشخص شخیص داكترعنایت الله شهرانی پیشنهاداتی ارائه داشته بودیم .

عبدالکبیر وطندار
مكهٔ معظمه
(مورخ ۸ سپتمبر۲۰۱۸، تقدیم به محفل بزرگداشت سالگردشهادت آمرصاحب شهیدوهفتهٔ شهید، در ورجینیا)
وقتی مسعود می گوئیم!

وقتیكه مسعود میگوئیم اندیشه های مثبت درذهن و خیال مان بوجود میآید و انگاه كه ازمسعود یادمیكنیم هدفمندی ونجات كشور و مردم عزیزمان در اندیشه مان مجسم میگردد. قدم گذاشتن در راه مسعود و پیروی از اندیشه های وی یعنی فرستادن پیام دوستی، همدیگر پذیری وهمزیستی برای همه مردمان كشور مان است.
آنگاه كه صفحات زرین مبارزاتی مسعود بزرگ را ورق می زنیم و اندیشه های آزادی خواهی اش را می خوانیم، بوی عشق به وطن ونسیم ازادی دل و دماغ مان را نوازش می دهد. می دانم كه بیشترین های شما با نویسنده این سطور موافق هستید و این را سالها قبل نیز نوشته و در محافل چندی گفته بودم.

باتأسف باید اذعان داشت واین يك حقیقت تلخی است كه برای برخی ها به مراتب سخت تمام می شود، و امااین را باید گفت كه آنچه مسعود بزرگ انجام داد و عمل كرد اكثريت همراهان بی همت و بی درایت و دنیا پسندش گوشه ازآنها نتوانستند انجام دهند. جمعی ناتوان، بیكاره، تن پرست و دنیا دوستی كه به دروغ شعار ادامه راه آن ابرمرد تاریخ را وسیلهٔ كسب وكاریسایسی خود میكنند وادعای پیرویش رادارند، یا درعیش نوش مصروف اند یا درگوشهٔ لمیده اند و توان حركت را ندارند.

جوانانی را میشناسم كه مسعود را ندیده اند وحتی در نبود وی به دنیا آمده اند، اما به او و كارنامه های ماندگارش عشق میورزند و به مبارزاتش برای ایجادعدالت به انسان سرزمین مان وفدا كاری هایش برای رسیدن به این آرزو افتخار مینمایند. نسلی كه از حوادث نا گوار و حالت طوفانی و بی سرنوشتی كشور و مردم شان رنج میبرند واما، آماده اند تا صادقانه راه مسعود را ادامه دهند و پیامش را زمزمه كنند.

باورمندم كه این نسل آگاه و دردمند، بهتر از مدعیان كاذب راه مسعود برای به كرسی نشاندن آرمان های آن مرد بزرگ تلاش و مبارزه نموده و نمی گذارند تا راهش بی رهرو باشد.. درود بر روان پاک شهدای كشور، به ویژه آمرصاحب شهید وشهیدراه صلح استاد برهان الدین ربانی، سربلند باد جوانان صادق و پیروان حقیقی راه آن شخصیت بزرگ كشور مان. /

بهرترتیب، يك هفته بعدازسقوط غزنین رئیس جمهورغنی احمدزی به آندیاررفت ولاجرم به قدردانی مقامات امنیتی وحكومتی پرداخت وبه مكافات وترفع ها پرداخت ووعده هاكه اینقدرگندم كمك میكنیم وغزنی را به ولایت درجه اول ارتقا میدهیم و... پرافضاح تراینكه ازآنجاومحل برای عمران خان صدراعظم تازهٔ پاكستان ازانتخابش تبریک گفت ! یعنی زمانيكه هنوزعمران خان زمام امور رابدست نگرفته بود (بچه درسفر نامش مظفر!) پیام میفرستد كه (عمران خانه) ازپدر و مادر پشتون هستی، مرده هایت را گرفتی، به جنرال قمرباحوه میگویدكه بمن وعده كرده بودی كه بعداز انتخابات دست بكارمیشوی، چه شد ! .../ (دنباله دارد)

داكترهارون امیرزاده
لندن ، انگلستان

شفق سیاه پوش برای عبدالله بگوید!

آقای عبدالله ! ترور دوم مسعود كار شماسست یا كار يك دسته از یتیمان داغ دیده؟
اقامه تاریخی عنوانی آنانی كه از نام احمد شاه مسعود، مغازه ها و غرفه های سیاسی و «پیدا وپنهان» و میكنند، همان كسانی هستندكه طی ۱۸ سال از هیچ صاحب ملیونها دالرشندند، یعنی تيكه داران ورشكسته، كه وقتی مصاحبه های شان را در تلویزیون ها می بینیم به حال روز خودمان تاسف می خوریم.
آقای عبدالله منصف باشید اولین كس كه مسعود را هر روز ترورميكند شما هستید كه روزانه دریشی های چند هزار دالری تن می كنید، آنهم در كشوری كه بیش از ۶۰% مردم آن زیر خط فقر زندگی میكنند، كجای رفتار، تجمل و كاخ نشینی تك تك تان به فرمانده مسعود میماندا؟

اگرخون ندهیدتوان انجام چه كاردیگری رادارید؟شما جماعت تبهكه دار از بلخ تا پنجشیر، پروان، تخار، هرات و تا بنیاد منسوب به فرمانده مسعود، آیا توان شنیدن چهار كلمه حرف حق را دارید ؟ بخدا اگر داشته باشید، هر كدام تان، جزگروهك های تان صدای مردم را نمی شنوید، چون آن صدا ها، نوای مدح نیستند، بلكه فریادی در پهن دشت خشك عاری حقیقت هستند.

فرزند، برادر، یا خواهرزاده كدام تان درخط نبرداست؟آقای عبدالله شماها خیال میكنیدتها دردنباشامبارزه كرده اید؟ هیچ فكر كرده اید چگوارا، هوشی مین، مائو، لومومبا، آئنده، گاندی، كاسترو، لنین، مارتین لوتر كینگ و... چه قدر سرمایه داشتند و برای فرزندان شان چه به جا ماند است؟ تازه بقول شما اینان همه كافر و بی دین بودند، شما ها كه الحمدلله همه مسلمان هستید !

ماری خلیلی ناصری

فیرفكس، ورجینیا

معرفی يك كتاب ارزنده

نام كتاب:ON THRE EDGE OF BEING

AN AFGHAN WOMEN’S JOURNEY

نویسنده : داكترشریفه شریف



فریاد زنان ودختران جوان افغان از پشت میله های زندانهای زنانه، از ورای دیوارهای قصرحاكمان، ازمحاكم بی حاكم ، ازقضاوت های بی قاضی، ازناالهٔ دختران جوان ازخوابگاه مردان كهنسال وصدهانالهٔ دیگر كه اشك را ازچشم قسی القلب ترین انسان فرود می ریزد.

نویسنده كتاب راز از ایام طفولیت خودش درس پنج سالگی و تجاوز جنسی بر وی توسط آشپز خانهٔ شان آغازمی كند.

سرگذشت زلیخای جوان ازپشت میله های زندان، بریدن گوش و بینی او توسط شوهرهشتاد ساله وبرادرشوهرغولپیکرش بدون محكمه وبدون قضاوت قاضی، موی را دریدن انسان راست ساخته وقصهٔ هزارسالهٔ رابعهٔ بلخی رابه دست فراموشی می سپارد. داستان ربودن دخترجوان نطاق تلویزیون كابل به وسیلهٔ یكی ازقدرتمندان از گروه مجاهدین شرم آوردوقابل تأسف است. داستان قتل جمیله بوسیلهٔ خانوادهٔ شوهرش، قصهٔ شرم آور دیگر است از بی عدالتی ها درخاك ما، داستان قصهٔ دختر ادى و قتل این دخترك جوان بخاطر عنعنه های میانحالی وفرسوده، صفحهٔ دیگری برفجایع تاریخ ما افزوده و روی قانونگذاران ما راسپاه تر می سازد.

باكمال تأسف این قوانین فرسوده كه میراث دورهٔ حجراست. ۱۴۰۰ سال بعد هنوزهم دركشور مابا پشتیبانی سیاستمداران برای بقای قدرت وباحمایت از مبلغین ومتعصبین مذهبی رایج است ! هنوزدختران جوان رابه عقدمردان كهن سال وادار می سازند، هنوزبه روی دختران درراه فراگرفتن تحصیل تیزاب می پاشند. هنوزبرای نپوشیدن چادر زنان را مشت ولگد سركوب می كنند ! من ازداكترشریفه شریف برای به نشرسپردن این صداهای خاموش شده واین داستان های از یادرفته، صمیمانه تشكرمی كنم و امید دارم درنشر ترجمهٔ فارس این گنجینهٔ گرانبها هرچه زودتر اقدام نمایند. /

آقای عبدالله تنها شخص تورا نمی گویم! از آقای قانونی گرفته تا خودت، برادران فرمانده مسعود، عطا نور و... در حق مردم چه كردید، با سهم مردم ما چه كردید؟ جز رسیدگی به خانواده های تان و شرکای تان به دیگران چه كردید؟ برای رشد فرهنگ مردم ما چند دانشگاه، چند ورزشگاه، چند مهدكودك، چند استخر شنا و... ساختید؟

شما شركای دست اول حكومت بودید، سران هزاره دست دوم، بروید ببینیدآنهابرای رشدفرهنگی باهماهنگی غیرسیاسیون شان چگونه كارفرهنگی می كنند. بدون استثنا همگی شما را می گویم؛ برای ساخت چند فیلم خوب كه بتواند شخصیت فرمانده مسعود و زحمات مجاهدین ومقاومت گران را برای نسل های آینده به تصویر بكشد چقدر هزینه كرده اید؟ چند آهنگ، چند نمایش بین المللی، چند سریال تهیه كرده اید؟ آقای عبدالله، فرهنگ خودش رشد نمی كند، فرهنگ را حاكمان با خرد كه در گیر مال دنیا نباشند رشد می دهند...!

این جوانان همه داغ دارند، درد معامله گری ها، آرمان فروشی های تك تك تان را بر دوش می كشند، بروید شكر بكشید همین كه قصر های باد آوردهٔ تك تك تان را پیش از حریفان به آتش نمی كشند، لطف خدا شامل حال تان شده است.

در حقیقت هیچ كدام تان راهرو فرمانده نیستید، همان طور كه سرهنگ موبوتو سه‌سه‌سه كو ديكئاتور كنگو با همكاری مأمور نظامی بلژيك و همكارانش (لومومبا و دو وزیر وفادارش را اول قطعه قطعه كردند بعد در اسید سولفوريك انداختند و بقایای اجساد را هم سوزاندند) آرمان های مسعود راقطعه قطعه كرديد وبعد سوزانديد، میان مسعود ما ومسعود شما فاصله است، مسعودی كه شما میشناسید سالانه برایتان بار تبلیغاتی می آورد یا از خزینه حكومتی پول! اما همین مردم مظلوم بیكار، شكم گرسنه، زخمی، شهید داده، اسیر داده بدون مناسبت مسعود را دوست دارند و توقعی هم ندارند.

پس اولین تروریبستهاكسانی اند كه از نام مسعود دكانداری می كنند./

سید آقا هنری هامبورگ ، آلمان
مردی که دنیا را به هم پیوست
ارادهٔ خداوند (ج) را که درآینده چه پیش می آورد، هیچ کس نمی داند. شاید ۴۵ سال قبل قربانی ملت وطن عزیزما را به پیشگاه خود قبول کرده باشد، که آزادی دنیادرآن نهفته بود. این ملت غریب از مادیات، اماغنی ترین ملت ازعشق الهی که مال، فرزند، آرامی وجان را وداع گفتند. پروانه وارروشنایی جستند وبه عشق حقیقی پیوستند.

ترک آشیانه کردند، آفتاب داغ را برای سوختن بدن خود قبول داشتند وسرمای که خون را دربدن یخ می بست، ابراهیم وارلیبک گفتند، خداوندا حق است انتخابت، لحاف این مردان آسمان، دوشک شان زمین خارا، وبالش سرنازنین شان سنگ بود. اما به فرمائش اسمعیل وارگردن می نهادند. این رادمردان ابر قدرت مصنوعی را نشناختند و به ابر قدرت ازلی تکیه زدند. قدرت های که ادعا داشت، شکست ناپذیریم؛ اما به یمن الهی شکستندش . دیوارآهنین، که لینن دنیا را به دودسته تقسیم کرده بود، فرو ریختی دنیا رایکجاکردی اساس پلیدترین رژیم دنییادردهم کوییدی، هستی دنیای کمونیسم رانابود کردی ، جدایی ها بسررسید؛ حکومت های اپارتاید را ویران کردی.

ای مجاهد توانتخاب خدایی، توغازی بی، توسرنوشت دنیا را به دست توانایت ازنوساختی، تودامن ظلم رادریدی، توشمع امید ستمیدگان را نوربخشیدی تودین خدا را نصرت بخشیدی . خداوند درتورات شریف میفرماید : الله لا یجارنه، اخوللبیه فلر

رحمن، الطافُ خفیه، (سعدی)
باید کسی را که مصیبت رسد ننالد چرا خداوند، لطف های خفیه دارد خانم رفایل معین سیاسی امریکا به مسعود سپتمبر ۱۹۹۶گفت جنگ را ترک کن : مسعود کلاه پکول خودرا پیشرویش میگذارد و میگوید، تا وقتیکه برابرهمین کلاهم دروطنم جاداشته باشم ازحاکم دفاع میکنم وعلاوه میکند نمی دانم شما نمایندهٔ امریکاهستید یا پاکستان؟ چندسال بعدهمین خانم به جرم جاسوسی برای پاکستان تحت تعقیب وبه محبس سپرده میشود مقدارشجاعت وحب وطن را ازمثال کلاه پکول مسعود باید یاد گرفت.

وقتی عرصه برای گلبدین تنگ میشود جنرال حمیدگل رئیس ای اس آی ظاهرا برای میانجی گری نزد آمرصاحب شهید درچاریکار می آید، مسعود وی را بعد سه و نیم ساعت مییزرد. حمیدگل می گوید من سران مجاهدین را یک ساعت منتظرمی نشاندم مسعود مرا بعد سه و نیم ساعت پذیرفت !

برناردهنری لوی فیلسوف فرانسوی هنگام دیدار بامسعود میگوید افغان ها ملتی هستند که تاریخ آنهارا فراموش نمی کند مسعود از نمونه های همین ملت است ملتی که درس های فراموش ناشدنی را در تاریخ این قرن به یادگار گذاشته . امید شماره ۵۰۳ دانشمند مجاهد بزرگ فلسطینی عبدالله عزام می گوید مسعود بهتر ازناپلیون دربرابر روس پایداری کرد جهاد افغانستان در نام مسعود خلاصه میشود. وال ستریت روزنامهٔ معروف امریکا مسعود رابرندهٔ جنگ سرد نامید. ابرغوانویسندهء شهیر فرانسه می گوید مسعود رهبر افکار نوین است. ونس هوگو نویسندهء شهیر امریکایی می گوید مسعود همزم آراد وخونسرد است . گروموف سرقوماندان روسها دروطن ماچنین گفت مسعود هدفمند زیرک نهایت با اراده درتصمیم گیری خود مستقل است و لباس ساده می پوشد .

مسعود خودش همیش خود را ممنون و مشکور یارانش و مردمش میدانست .

نسبت هفده همین روزشهادت مسعودروح شان شاد باد !

آصف آشنا

جز گروه مخکشان اغیار در گلخانه نیست !

تمام سکوهاوا ابزارهای جهت دهنده واعمال کننده قدرت بصورت نامشروع دراختیار وانحصار اشرف غنی و دار و دسته فاشیستی اش می باشد از همینرو غنی چهارسال تکروی کرده واستبداد رای به اجراگذاشته است وبه هیچ جناح و هیچ نهاد ومرجعی اهمیت نداده وحرمت باقی نگذاشته است اما اینهمه به این دلیل نیست که وضع غنی خوب است و روزگار وفق مرادش می گردد.

این نیز بخشی از واقعیت امر است که توان و تدبیرهای اشرف غنی برای ابقای سلطهٔ هژمونیک تحلیل رفته است. چه اشرف غنی در پایان یک دور حکمرانی فاقد مشروعیت درکشورحالا بیشتر از هرکسی دیگرمیداند که تقلا برای ابقای سلطهٔ هژمونیک راه بجایی نمی برد و راه به ترکستان واسکت انتحاری است و بس. برای همین دیری است که خواب اشرف غنی پریشان است. کابوس سقوط حکمروایی نامشروع، خواب و خیالش را بهم زده است آنچنان که هر بار دهان باز می کند هذیان، عقده، عصیت و چرند بیرون می دهد.

در تازه ترین مورد گذشته از اینکه غنی گفته است (از شنیدن خبر کشته شدن جنگجویان طالب قلبش می شکند) ترس و کابوس ذهنی اش از احتمال سقوط را نیز فاش کرده است. اخیرا از طلوع نیوز شنیدم که از [اگر و احتمال سقوط] گفت اما لحن گفتار، رتم صدا و ژست آشفته‌ی سر و صورتش کابوس خانه کرده در ذهن پریشانش را داد می زد و فاش می کرد.

اینکه غنی از [اگر سقوط] گپ می‌زند امر ساده و اتفاقی نیست چون واقعیت انکار ناپذیر دیگر این است که پس از استعفا [مرد مشکوک] و جداشدن راه غنی واتمرکاربجایی رسیده که دیگر ارگ ریاست جمهوری نیز تحت مدیریت است. اگر نیاز شد در این مورد بعدا گپ خواهیم زد.

حالا وقتی دیدم غنی از یک اگر بسیار معنی دار در قبال سقوط گپ می‌زند یکبار دیگر حلقات تاثیرگذار در پیرامون غنی در ارگ ریاست جمهوری را مرور کردم. آدم ها و نامهای بسیار را تک به تک مرور کردم و مرور کردم و مرور کردم. دیدم واقعیت امر این است که [جز گروه مخکشان اغیار در گلخانه نیست] چه حکمرانی نامشروع غنی سقوط کند چه سقوط نکنند واقعیت انکارناپذیر این است که ارگ ریاست جمهوری به کام یک حلقه‌ی فاشیستی و تمامیتخواه سقوط کرده است و این سقوط بالاخره به سقوط و متلاشی شدن یک حکمرانی نامشروع و تمامیتخواه منجر شدنی است.

کا کا غنی خواسته باشد یا نخواسته باشد حالا اگر قرار است این وضعیت نیمه بند و نامشروع به سقوط و فروپاشی کامل منجر نشود تنها راهکار و راه چاره این است که از خر لجاجت پایین شود. اذعان کند لجاجت برای ابقای سلطه هژمونیک راه به جایی نمی برد و قبول کند که برای نجات و سلامت افغانستان راهی جز [توسل به مشروعیت و شهروندی] باقی نمانده است.

افغانستان از آن مراحل گذشته است که مخکش بازی نتیجه بدهد. /

داکتر نوید پارسا

مقایسهٔ دو خروت

فیسبوک به خاطرَم آورد که دو سال قبل در یازدهم سپتامبر در باره دو[] خروتی [] یعنی حفیظ الله امین و حکمتیار چنین نوشته بودم :

در باره اتحاد جدید گلبدین و غنی.

ووجه مشابه گلبدین و حفیظ الله امین :

۱- هر دو به قبیله خروتی غلزایی مربوط اند.

۲- هر دو از ایدیولوژی زده های دوران مبارزه ایدیولوژی یک دو بلاک بودند

۳- هر دو شیفته متعصب افراطی کمونیسم علمی و اخوانیسم متحجر بودند.

۴- امین معتقد به اتر ناسیونالیسم پرولیتاریا و گلبدین معتقد به استنباط امت اسلامی بود.

۵- هر دوشخص قسی القلب ، قاتل و فاقد عطوفت و ترحم بودند.

۶- هر دو برای رسیدن به هدف به هر نوع سازش و وطنفروشی حاضر بودند و عمل کردند و توسل به هر وسیله را مشروع میدانستند.

۷- هر دو مخالفین را تحمل نمیکردند و به شیوه های مختلف در صدد امحای مخالفین خود می شدند.

۸- هر دو با کمک سازمان جاسوسی خارجی هزاران انسان شریف این سر زمین را سر به نیست یا ترور کردند.

۹- هر دو در مراحل حیات سیاسی شان مورد بی مهری ولی نعمت خود واقع شدند.

۱۰- هر دو پشتونیست فوق العاده افراطی بودند .

۱۱- طبق روایت راویان متعدد به گفته کابلی ها هر دو [] بچه گی [] را تیر کرده اند.

امین را ولی نعمتش کشت اما حکمتیار را هنوز ولی نعمتش منحیث یک وسیله پیشبرد اهداف خود بکار میبرد. اما زمان با گلبدین نیست. خروتی یک دسته پشتونی بسیار ضعیف و پراگنده می باشد.

گلبدین فاقد پایگاه وسیع قومی و اجتماعی داخلی می باشد. اگر داخل کشور هم بیاید با بنود امکانات حمایت گسترده آی اس آی پاکستان همانند دهه هشتاد سده گذشته و نفرت مردم کابل از وی آینده درخشانی ندارد.

۱- غنی و حلقه پشتونیست وی نمی توانند با بازی کارت پشتونی از وی چیزی بدست آرند. پروژ ه سیاسی ناکام پشتونیسم را درین بازی احمقانه مشاهده می کنیم. /

نصیراحمد رازی
سدنی ، آسترالیا

واژه های همسو با تصوف

مُـرید : کسی که پیر و مراد و مرشدباشد، کسی راگویند که به سیرالی الله پردازد. مرید نزدصوفیان واهل سلوک کسی است که از ارادهٔ خود مجرّد شده واز ماسوای الله بریده باشد. مریدی رادومعنی است، یکی به معنی محبّ یعنی سالک مجذوب، دوم به معنی مقتندی که حق دیدهٔ اورابه نورهدایت بینا گردانیده تاوی به نقصان خودبنگردد ودایماً درطلب کمال باشد ومگربه حصول مراد و وجودقرب حق آرام نگیرد، وسیرمحبّان دراطوار مقامات جزبرطریق ترتیب وتدریج نبود. تااول داد مقام ادنی ندهند به مقام اعلی نرسند .

وعلیهذا از مرتبهٔ اولی به ثانیه وازثانیه به ثالثه وازثالثه به رابعه برتدریج وولا ترقی کنند، تاجملهٔ مقامات راعلی الترتیب به قدم سیر وسلوک بپیمایند. وآن گاه سلوک ایشان به جذبّه مبدل گردد وسیر به طیر انجامد، ومجاهدت به مشاهدت پیوندد و مغایبه به معاینه رسد. و دراین مقام محبّان را منشور خلافت نویسند وخلعت شیخوخت بخشند ودر تصرف مأذون گردانند.

شیخ : پیشوا، بزرگ قوم، پیر، به نزدعارفان، مرشد ومراد وقطب راگویند که درشریعت وطریقت وحقیقت، کامل شده است. مراد ازشیخی، درجهٔ نیابت نبوت وشیخ نایب نبی است ویابد درمرید تصرف کندوآیینۀ دل اورا صافی گردانند. مقام شیخ مقامی است که شیخ هرچه خواهدشود. مولوی گوید:

کاین دعای شیخ نی چون هردعاست

فانی است وگفت اوگفت خداست
درکلمات شیخ اشراق، شیخ وشيوخ کنایه ازعقل وعقول مجرداست.

چار باره : صاحب غیاث اللغات آنرا نوعی رقص وسازی دانشته اند که چهار وصل دارد، امّا دربرهان قاطع وفرهنگ معین این اصطلاح چارتاره نقل شده که به معنی ربابی که دارای چارسیم وباطنبوری که دارای چارتار است.

حضور : حضور مقابل غیب است ودراصطلاح عرفا ومتصوفه غیبت ازخلق وحضور عندالحق است. مقام وحدت رانیزحضور گویند. ابوالقاسم قشیری گوید: حضور به واسطهٔ به حق است، زیرا هرگاه ازخلق غایب شود به حاضر شود. به این معنی که گویاحاضراست نزدحق، و ازجهت استیلای ذکرحق بر دل او، به واسطهٔ دل خود نزدحق حاضرشور تاآن که به کلی از خلق غایب شود وبه حق پیوندد. هرگاه گفته شود که فلان حاضراست، معنای آن اینست که به قلب خودحاضر نزدخدای خوداست وغافل ازو نیست و اورا فراموش نکرده است ودایم الذّکراست. گاه به رجوع عبد به احوال نفس خودگفته می شود که فلان حاضرشده است، یعنی ازغیب خود رجوع کرده است، واین حضور عبار ازحضوربه خلق است. احوال عباد درغیبت مختلف است، بعضی ازآنان غیبت طولانی است وبعضی را کوتاه .

غیبت : عدم حضور، کاشانی برای تفسیراین اصطلاح به استناد به آیهٔ (و تولی عنهم وقال یا اسفی علی یوسف) گوید: یعقوب ازفرزندان خود جز یوسف روی گردانید ومحبت یوسف چنان براو مستولی شده بودکه ازهمه کس غایب شد.

غیبت راسه درجه است: غیبت مرید که به سبب توجه به حق واستیلای محبت او بردلش، از ماسوی الله غیبت کند، چنانکه هیچ چیزاو رازسیرالی الله بازندارد. ب، غیبت ازرسوم واحکام علم بواسطهٔ غلبهٔ حال، زیراگفته اند : العلم حجاب الا کبر. پس حجاب علم را بدرد وبه مقام (وجدان حال) رسد،ج، غیبت مرید از (احوال) خودکه مقام وصول به عین احدیت است. دراین مقام، همهٔ رسوم وحتی ذات وآثارذات وصفات مرید درذات حق محوشود.(فرهنگ اصطلاحات عرفانی). /

میر سیدعلی مشتاق اصفهانی

پیام مهربانی

مخوان ز دیرم به کعبه زاهد، که برده از کف دل من آن جا به ناله مطرب، به عشوه ساقی، به خنده ساغر، به گریه مینا به عقل نازی حکیم تا کی، به فکرت این ره نمی شود طی به کنه دانش خرد برد پی، اگر رسد خس به قعر دریا چو نیست ینش به دیدهٔ دل، رخ ار نماید حقت چه حاصل که هست یک سان، به چشم کوران، چه نقش پنهان چه آشکارا چو نیست قدرت به عیش ومستی، دگر چه خیزد ز سعی بی جا ر بوده مهری چو ذره تابم، از آفتابی در اضطرابم که گر فروغش به کوه تابد، ز بی قراری در آید از پا صبا پیامی ز مهربانی بیر ز مجنون به سوی لیلی :

دراین بیابان ز ناتوانی، چنان که دانی فتادم از پا
همین نه «مشتاق»آرزویت، مدام گیرد سراغ کویت
تمام عالم به جست و جویت، به کعبه مومن به دیر ترسا

وفاق ملی ... (دنباله ازصفحهٔ هشتم)

در مسیحیت، شعبهٔ مینودیزم (مثل پروتستانت ها) آن ادعا دارد که از شروع تاسیس آن یک حرکت عدالت اجتماعی بوده است تحت رهنمائی های جان ویسلی (۳-۱۷ – ۱۷۹۱م) میتودیست ها لیدر همه امورعدالت اجتماعی عصر خود بشمول ریفورم محاسب وجنبش برده های زرخریدبا slaveryبودند. ویسلی خودش در باره حقوق برده ها سخنرانی میکرد که با مخالفت های شدید روبرومی شد.

کتاب □دسپلین چرچ□مینگارد:□ماحکومت را برای حمایت از حقوق مردم در انتخابات آزاد و منصفانه تا به آزادی بیان و مذهب، گرد همآئی، وسیلهٔ رسانه ای، و مساعی مردم برای شکایات بدون ترس و مجازات، تا حقوق محرمیت (privacy)تا به ضمانت حقوق غذای مکفی، لباس، سرپناه، تعلیم و تربیه، و مواظبت های صحتمندی، مسؤول میدانیم. چرچ متحدین میتودیست کنترل نفوس راجزاءدکتورین خودتدریس میکنند.درشعبهٔ کاتولیک مسیحیت تدریس اجتماعی شامل دکتورین رومن کاتولیک بوده به موضوعاتی تماس میگیرد که: به احترام حیات انسان سروکار داشته در قسمت غربیترین و آسیب پذیر ترین مردم نگرانی دارد. از جملهٔ هفت ساحه های کلیدی تعلیمات اجتماعی کاتولیک دوی آن به عدالت اجتماعی تماس میگیرد.

اول- حیات و عزت شخص انسان، پرنسیپ اساسی همه تعلیمات اجتماعی کاتولیک را تشکیل داده حیات تمام انسانها و عزت ذاتی هر انسان ازالحاق بیضه تا مرگ طبیعی مقدس میشمارد. حیات انسان باید ارزش عالتر از همه دارائی مادی داشته باشد. دوم- امکانات ترجیح فقرا وآسیب پذیرها: کاتولیک ها باوردارند که در روز قضاوت خداوند از هریک می پرسد: □ برای مردم غریب و بی نوا چه نوع کمک نموده ای؟□.

در کیش عنعنوی چینائی ها، دیدگاه تیان مینگ چینائی بعضی وقت منحیث ظهورعدالت اجتماعی در چین بوده میتواند. از همین طریق □برطرف ساختن حکمران بد کاردرصورت نارضایتی های مردم عادلانه است و بحران اقتصادی زمانیکه محسوس شدآسمان مهربانی خودرا ازامپراطور باز میدارد. یک شورش مؤفقانه ثابت میسازد که امپراطور شایستهٔ حکومت داری نبود□.

در جنبش عدالت اجتماعی، رابطهٔ عدالت اجتماعی براساس نظریهٔ حقوق بشر و مساوات استوار بوده، تعریف شده است : □طریقی است که درآن حقوق بشردرسویه های مختلف زندگی روزمهزۀ مردم جلوه گرمیابد□. یکتعداد جنبشهای دیگرنیزدرحرکت اند که میخواهند عدالت اجتماعی درسرتاسر جهان برقرارگردودآورودارندتمام اعضای جامعه بدون درنظرداشت دورنمای زندگی شخصی یا عدالت اصول محاکماتی دارای حقوق بشری اساسی و لازمی بوده دسترسی مساوی به منفعت های جامعهٔ خود داشته باشد.

در تاریخ اسلام، حکمرانان اسلام همیش با عدالت اجتماعی سروکار داشته اند. تاسیس عدالت اجتماعی یکی از فکتورهائی محرک در شورش عباسی بمقابل اموی ها بود. اهل تشیع معتقد اند که مهدی علم بردار □عصرمقدس عدالت□ بوده با حضرت مسیح (ع) یکجا جور و تعدی، تاراج و یغماگری و شکنجهٔ مردم راپایان می بخشند. برای اخوان المسلمین تطبیق عدالت اجتماعی خواهان مردود پنداشتن اسراف و کمونیسم است. اخوانی هاشدیدأحقوق ملکیت شخصی را تأیید نموده و هم تفاوت ثروت به اساس زحمتکشی وآبلهٔ کف دست و کارهای دشوار را مجاز میدانند. با این همه مسلمانان را جهت کمک به مستحقین مسؤول دانسته توصیه مینمایند که زکات یک امر خیرات اختیاری نبوده و غربا حق دارند که از طرف متمولین امداد ببینند.

عدالت اجتماعی را داکتر یوسف قرضاوی در کتاب دورنمای جامعهٔ اسلامی صفحه ۲۲۲–۲۲۵ چنین بیان داشته: منظورازآن عدالت در توزیع ثروت و فراهم گردانیدن فرصت های همسان ودرحد شایستگی برای همه اقشار مردم است. و اینکه حاصل کار ونتیجهٔ دسترنج کار گران بدون اجحاف (ستم کردن –عمید) قدرتمندان و زور گویان به آنان داده شود. و با تهیه ای قوانین و تصویب لوایحی از طغیان و سرکشی سرمایه داران و به خاک سیاه نشانیدن دیگران جلوگیری شود. واز فاصله های فراوان میان طبقات مردم هرچه بیشتر کاسته گردد و برای بهبود وضع زندگی مستمندان از هیچ تلاش مشروعی کوتاهی صورت نگیرد□.

قرضاوی در شرح تذکر ایات قرآن کریم مینویسد: ؛ کسیکه به

انسان مستمند غذاوخوراکی نمیدهد در بدترین جایگاه جهنم جای خواهدداشت:. هرگاه از آنان سوال شود که چه چیز باعث گردید دربدترین جایگاه دوزخ قرار گیرید؟ میگویند: نماز گزارنبودیم و به مستمندان غذائی دادیم (سوره ۷۴ المدثر آیات ۴۲ تا ۴۴).

حتی طعام دادن به مستمندان به تنهایی کافی نیست و اضافه بر آن باید دیگران را نیز به این کار تشویق کرد: □میدانی کیست که روز پاداش و قیامت را عملاً تکذیب میکند؟

کسیکه یتیم را از خود میراند وبرای طعام مستمندان دیگران تشویق و ترغیب نمیکند) (سوره ۱۰۷ الماعون آیت ۳–۱). قرآن تشویق نمودن دیگران را به کمک به مستمندان در کنار کفر به خداوند ومستوجب عذاب سخت جهنم قرار میدهد و میفرماید: □(خداوند بفرشتگان می فرماید) اورا بگیرید و در غل و زنجیر بندش کنید و سپس اورا در دوزخ بیاندازید و اورا با زنجیری هفتاد زرعی ببندید و بکشانید زیرا او به خداوند بزرگ باور نداشت و مردم را به دادن غذا به بینوا تشویق و ترغیب نمیکرد (سوره ۶۹ الحاقه ایات ۳۴۹–۳۰)

قرضاوی مینویسد: جامعهٔ جاهلی (جاهلان)، جامعهٔ نفرین شده و مورد خشم خداوند است زیرا طبقات ضعیف در آن لگدمال میشوند و ثروتمندان و قدرت بدستان به خوردن و چاییدن دست آورد های دیگران می پرداززند، و عشق به مال اندوزی همه وجود آنها را فراگرفته است: □نه هرگز!آنان به ایتام احترام ننهادند، و دیگران را به اطعام مساکین ترغیب نمیکردند، ومیراث (ودستآورد های مردم) را با حرص و ولع در اختیار خود میگرفتند و بسیار مالدوست و دنیاپرست میباشند□(سوره۸۹ الفجرآیات ۲۰–۱۷). همچنین قرضاوی درکتاب فقه سیاسی صفحه ۸۲–۷۰ تحت عنوان □حکومت حمایت از محرومان□ نوشته مبسوطی دارد و مینویسد:حکومت اسلامی که حکومت حمایت از قشر های محروم و ناتوان جامعه است، حکومتی نیست که در خدمت ثروتمندان و قدرت مداران قرارگیردبلکه ازثروتمندان زکات میگیرد و درمیان مستمندان تقسیم میکند. همچنین بخشی اذردآمدهای دیگر دولت را مانند غنایم (مالیه) و....در میان یتیمان و مستمندان و مسافران وامانده دور از وطن تقسم مینماید: □بخاطرآنکه (مال و ثروت)تنها میان ثروتمندان دست بدست نشود□ (سوره ۵۹ الحشر آیت ۷). بازهم خداوند درسوره ۴ النساء آیت ۷۵ میفرماید:□وجرا شمدادرراه خدا (ودرراه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نميجنگید؟ همانانی که میگویند: پروردگارا ما را ازین سرزمینی که ساکنان (و، فرمانروایان) آن ستم پیشه اند بیرون ببر واز جانب خود برای ماسرپرستی (و دوستی) قرار بده از نرد خود برای ما یآوری رسان□؛ این آیت متبرکه بفکر من دعای خوب نیم شب است.

قرضاوی نوشته است: رسول خدا خطاب به سعد بن ابی وقاص – که آثارکم توجهی او به مستمندان به مقدار اندکی مشاهده میشد– فرمود: فکر میکنید که جز(فقط) بخاطر ضعفا و مستمندان میان خودتان، خداوند به شما روزی میرساند و مورد حمایت قرار تان میدهد؟ □رواء بخاری.

بدوام قرضاوی مینویسد: ابوسعید خدری میگوید که رسول خدا فرموده است: □ملتی که با روی کشاده حقوق ضعفا را به آنان ندهد ملت مقدس و مبارک نیست□(رواء ابویعلی و طبرانی) و از معاویه روایت شده است: □ملتی که بر اساس حق، داوری و قضاوت ننماید، و حق ضعیف رابدون گذشت از قوی نگیرد، ملت مبارکی نیست□.

پس دیده میشود که عدالت اجتماعی تاریخ بسیار قدیمی داشته همه ادیان و جنبش ها برای تطبیق و توجه جهانیان به آن کوشان اند. ملل متحد اعلامیه دربنباره نشر نموده است. چینائی عزل حاکم بیکفایت را عادلانه میدانند. اسلام توجه مزید بر مستمندان عطف نموده قرآن پاک بوضاحت کسانی که به مسمندان کمک نمیکند و دیگران را هم تشویق نمی نمایند که به مسمتمندان کومک نمایند سزا تعین کرده است. در افغانستان عدالت اجتماعی هیچ طرفدار ندارد حتی در مجلسی که باید از وفاق ملی در پرتو عدالت زیاد سخنرانی میشد یک تعداد زیاد نامی نبردند؛ ممکن نزد خود خجل بوده باشند که ما برای عدالت اجتماعی چه کرده ایم که در باره اش کلماتی بزبان بیاوریم. در افغانستان توزیع منصفانه ثروت وجود ندارد. معهدا، چطور میتوانیم با چنین پرابلم ها برخورد نماییم:

درین قسمت من به ملاقات ما با ریچارد مک کینزی که بروز دهم دسمبر ۲۰۱۲ ازساعت ۱۲الی ۴:۱۰بعدازظهردرتالازیبای بنکویت هال جری بلاسم در شهر سترلینگ و یرجینیا با شرکت نخبگان افغانستانی و امریکائی صورت گرفته بود برمگردم. و متأسفم که اضافه از پنج سال بعد بازهم آنرا نشرمیکنیم که خداکند اینبار، تجربه، عدم وفاق ملی، عدم عدالت، نبودعدالت اجتماعی، ظلم وستم پشتونسالاری و پارچه های جسم کودکان و جوانان ذکی و با استعداد ما در سرک ها، مکاتب، مساجد و گرد همآئی ها و بر لیدران و دولتمردان مؤثریفتدوفعالانه وصادقانه ازیپشنهادات ذیل که به تأیید حاضرین افغانستانی و امریکائی برای خیروصلاح مردم مستمند وستم کشیده ماخلق شده بود واکنون نظریه تقاضای وقت علاوگیهدارد، آستین مبارزه رابر زنند:

۱–مطالعه ودیالوگ– با گفت وشنید دوامدار دربرخی موضوعات اساسی ضروریست، شنیدن نظریات، خواندن در باره ای موضوعات مورد دلچسپ، تفکر درموضوع یا حادثه، بحث و مذاکره با همدیگر و باز تفکر دوباره؛ در درک عمیق یکدیگر رول عمیق دارد.

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

۲–قائم نمودن ارتباط– از طریق تکلم، نوشتن، رساله (رسانه) های اجتماعی، برگزاریهای محافل محلی (کمپونیتی)، تهیه ای وب سایت ها در افغانستان و امریکا که شامل محتویات و منابع با کیفیت عالی برای بیداری و تعلیم مردم باشد درک بهتر تر یکدیگر و پذیرش دیدگاه ما را بیک دامنه ای وسیعتر سبب میشود.

۳– الهام بخشیدن– ایجادطرق مختلف ازطریق پخش نظریات، آرت و صنعت، و انرژی در کار.

۴–حمایت – با عرضهٔ مشوره های صحیح و راستین و مربوط به موضوع برای هردوطرف افغانستان و امریکا؛ علاوهآ؛

۵–ایجاد صندوق اعانه برای مستمندان درتشکیل بنیادمسعود که از زکات ملیونرهای دالری افغانهای داخل و خارج مرزغنی خواهد شد.

۶–مساعی بخرج داده شود تا راستی وفاق ملی در پرتو عدالت اجتماعی که طرفدار جهانی دارد پلانهای عملی و تعلیمی و جنبشی رویکار آید.

۷–بدون قانون اساسی عادلانه، هیچوقت عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست. پس قانون اساسی باید توسط پارلمان جدید نه لویه جرگه ترمیم شود.

۸–تنها لیدرشپ قوی میتواند اول وفاق ملی وبعبده عدالت اجتماعی نایل شود، پس بزرگان بایدباهم متفق بود و به لیدری که انتخاب مینمایند همکار شوند.

۹–قدرت آینده، وفاق ملی، عدالت اجتماعی مملکت بدست جوانان ماست. اینهابایدبه استفاده از قواعد دموکراسی آواز بلند کنند، سخنرانی ها سر دهند، گردهمآئی ها تشکیل دهند ولی هیچوقت از تشدد و فیر تفنگ کار نگیرند و متانت و شجاعت و مدنیت و سیاست ارواح شاد شهید احمد شاه کبیر قهرمان ملی افغانستان را هیچوقت زیر پا نگذارند و به دشمن اجازه ندهند که در امورات شان مداخله کنند.

۱۰–از طریق امید هفته نامهٔ مردم افغانستان، که یگانه صدای ما افغانستانی های خارج مرز است تماس قایم شود تا هم فعالیت های بنیاد مسعود تعمیم یابد و هم مشکلات اقتصادی امید رفع گردد.

۱۱–چه وقت همهٔ این گفته ها رخ دهد: همین اکنون و بدون ضیاع وقت! و من الله التوفیق.

ابوالمعانی بیدل (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

ز بساط ناصبوری دل پر قصور داریم

به قبال ربط احوال قصهٔ امور داریم

به فراز ما و من ها سر پر غرور داریم

به نسیمی از اجابت چمن حضور داریم

دل چاک بال میزد سحری دمیده باشد

در گلشن محبت به رهٔ عشاق باز است

به شکوه و شوکت گل بلبلان چه نغمه ساز است

دل خونفشان عاشق به راهش به سوز و سازاست

به چمن زخون بسمل همه جا بهارنازاست

دم تیغ آن تبسم رگ گُل بریده باشد

ز کمینگه کمالش ز فروغ جاودانش

ز جهان با ثباتش ز بساط درفشانش

برسید بر تو (حامد) رمز ونکتهٔ نهانش

به هزار پرده (بیدل) ز دهان بی نشانش

سخنی شنیده ام من که کسی ندیده باشد

تجلیل هفدهمین سالروز شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهدای افغانستان در نیویارک

بنابر گزارش همکارامیدآقای صفی الله التزام ازنیویارک، روز جمعه ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۸محفل ساعت دوی چاشت صورت پذیرفت، که آقای صاحبزاده جنرال قنسل افغانستان درنیویارک افتتاح کرد. سپس فضیلمتآب الحاج محمداکبر شیرزادامام مسجد دارالتقوی، فضیلمتآب عبیدالله امام مسجدابوبکر صدیق(رض) وفضیلمتآب مولوی صابری صحبت کردند. سخنرانان درتجیل شخصیت شهدای راه آزادی وسربلندافغانستان وجانبازی همهٔ شان مطالب عمده ابراز کردند. درمحفل جمع غفیری ازافغانستائیهای ایالات همجوار ونیز اعضای قونسلگری حضوریافتند. محفل ساعت هفت شام پایان یافت./

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخهٔ آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

یادداشت مدیر (دنباله ازصفحهٔ اول)

و میتوانند زمینه های وحدت و همسویی میان اتباع کشورفرهام آورد.

امروزما درمواردی ازقانون اساسی کشورمشکل داریم. در حکومت داری خوب مشکل داریم، با سرود ملی مشکل داریم. با انتخابات به دلیل تقلب و فریب حاکمان ما مشکل داریم. در توزیع عادلانهٔ منابع قدرت و ثروت ملی مشکل داریم، با نماد ها و الگوهای ملی خود مشکل داریم. و در بسا مواردی دیگر. با این همه، باز هم می توان ادعای وحدت ملی را داشت؟ چرا مردم و بالاخره اقوام و تبار های قومی، زبانی و مذهبی کشور را به نام وحدت ملی فریب دهیم؟

بنابر این، این وحدت و این حکومتی که به نام وحدت ملی خاک در چشم مردم می باشد، به بشیزی هم نمی ارزد. جا دارد و خیلی به موقع است که وحدت ملی و واژه ملی (به معنی واقعی کلمه) که بتواند وحدت، همدلی، همسویی، برابری وعدالت واقعی را در جامعه و میان اقوام کشورایجاد و تعمیم کند را ازتوتعریف کنیم.

من بر روی وحدت ملی چیست؟؟ تاکید بیشتری دارم ، به خاطر این که امنیت ناشی از وحدت است . اگر وحدت نباشد امنیت ملی هم به خطر می افتد و ایجاد نا امنی می شود . منظور ما از وحدت چیست ؟ یعنی همه مردم همگون فکر کنند ؟ نه . یعنی همه مردم یک نوع سلیقهٔ سیاسی داشته باشند ؟ نه . یعنی همه مردم یک چیز را ، یک شخص را ،یک شخصیت را ،یک جناح را ،یک گروه را بخواهند ؟ نه ،معنای وحدت اینها نیست . وحدت مردم ،یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش ،حتی در جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نیستند ،میتوانند اتحاد داشته باشند ، میتوانند کنار هم باشند ،میتوانند دعوا نکنند .»

واما این بندهٔ خدا باور متین وراستین دارم به اینکه تابرتری خواهی مذموم، انحصارخواهی ملعون، خودبرتربینی مشئوم، قومگرایی بدشگون، تبارجویی سخیف و به ویژه اکثریت خواهی بی بنیاد و بدبین و موهوم در میهن ما میان گروهی معلوم الحال ومجهول الهویه وجود و ظهور داشته باشد، شوربختانه و بدبختانه آینده مردم ما بدتر از ا وضع موجود خواهد بود، به قول حضرت حافظ شیرازی

هرکسی روز بهی می طلبد از ایام مشکل آنست که هرروز بدتر می بینم اسب تازی شده مجروح به زیرپالان طوق زربن همه درگردن خرمی بینم مگر بن مایهٔ امیدواری من برای آیندهٔ سعادتمند میهن و هم مېهنام این است که خوشبختانه تعداد جوانان روشن ضمیری که از روزنهٔ تنگ و تنفر برانگیز به اصطلاح رهبران تُنگ عُرضه وتاریک بین وکژاندیش شان، روزتاروز فاصله گرفته وجدا شده راهی هستند، وبه اشخاصی با جهان بینی امروزی، که همدیگر پذیری را شعار با شعور خویش ساخته وبه کلیهٔ اقوام باشندهٔ سرزمین خود همراه شده اند. این ها درتلاش اند تا مردم هم تبار خود را از تاریکی قرون واعصار قدیمه به روشنایی فکر وعقیده وهم پذیری انسانی بکشانند. واین روند خوش انجام باامید به خدای دانا وتوانا روزنه های وحدت ملی واقعی رادرافغانستان باز وبازتر خواهد ساخت، و بدین مزده گر جان فشانم رواست !

با درود وتحتیات به روحانیت رسول وحیب خداعلیه السلام و مجاهدان راستین، به ویژه قهرمان ملی شهید سعیدآمر صاحب احمد شاه مسعود بزرگ، وشهیدراه صلح درافغانستان پروفیسراستادبرهان الدین ربانی شهید . /

احمدشاه مسعود (دنباله ازصفحهٔ دوم)

تعدادعساکر وسربازان کشورکه طالبان درطی این مدت به همکاری دولت کشته شده اند، به هزاران هزارمی رسد. غنی احمدزی که سابقهٔ همکاری نزدیک باطالبان دارد، ماشاهد بودیم که برای خوشخدمتی به آن گروه بدنام آدمکش، درآغاز انتخابات ریاست جمهور یش ازهشت هزارطالب آدمکش وانتحاری راززندان بگرام آزادکرد. او اکنون درصدد آنست که برای طراحان این پلان نشان دهدکه اومیتواند که یک دکتاتور ودرعین زمان فرمانبردارخوب ولی نعمت خودمییاشد. حرکات اخیراشرف غنی احمدزی چون تبعید دوستم، چیدن توطئه دربرابر، برطرفی عطا محمدنور ازولایت بلخ، دست وپابستن قیصاری ومجازات بدون محاکمهٔ او، برطرف کردن صاحب منصبان نظامی وپخته کار اردوی کشور، کارهایی اندکه تلاشهای او را برای احرازاین کرسی نشان میدهد. جالب اینست که این بارهم میخواهد تابرای تطبیق این پلان ازبشتونهای آنطرف سرح وگلبدین و طالبان استفاده نمایندتا درز عمیق میان این ملیت

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 27, Issue No. 1050 , September 24, 2018, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

وملتهای دیگر کشورایجاد نماید و اصل تفرقه انداز وحکومت کن را دوامدارسازند. شواهدنشان میدهد که این پلان طوری ترتیب شده که رضایت پاکستان حاصل گردد، چه طالب و گلبدین و احمدزی همه به نحوی باپاکستان ارتباط وهمبستگی دارند ! دراخیر با درود ودعا به روح پرفتوح قهرمان ملی واستادشهید ربانی و کلیه مجاهدین ومقاومین ملت ما، افتتاحیهٔ این مقاله را تکرارمی کنم که: اوضاع نابسامان والم انگیزکنونی کشور چیزست که احمدشاه مسعود(رح) همواره درهر مجلس، هرصحبت وهر مصاحبه اش ازآن به هموطنان خود گوشزد میکرد. خودبه آن اصول سخت پابند بودوبرای دیگران توصیه مینمود که تاتوان داریدبه آن تن درندهید ودربرابرش ازهیچ نوع قربانی وفداکاری دریغ ننمایید. مسعود(رح) معتقدبود که مردم افغانستان ازهرقوم وملیتی که باشند توانمندی کافی دارند تامشکلات وکشیدگی های خودرا خودحل وفصل کنند وهرنوع مداخلهٔ بیرونی به هراسم ورسمی که باشد نه تنهامشکل کشوررا حل نمیسازد، بلکه آنرا به سرحدی بغرنج میکنند که دیگرراه حلی برایش سراخ نمی شود . /

وفاق ملی ... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

زنان متعدذبزوریابه رضا یاپول به نکاح آورده خریدوفروش میگردند و میدانند که بین زنان عدالت کرده نمیتواند اما بآنهم خلاف تعلیمات قرآنی عمل میکنند. برای اقامهٔ عدل جدأ تلاش صورت نگرفته است. در مقابل چند دالر رشوه از شهادت عادلانه که به اساس تعلیمات قرآنی ولوکه به زبان پدر ومادر و خویشاوندان هم باشد، چشم پوشی صورت گرفته از تعلیمات قرآنی اطاعت نمیشود. خداوندﷻ درقرآن کریم امر فرموده که: ﷻدر مقابل دشمن هم عادل باید بودﷻ ولی غیربشتون مخصوصاً هزاره ها ولوکه دشمن هم باشند بایدآنهایکه ادعای مسلمانی و ایمانداری دارندوقدرت توپ و تفنگ بدست دارند از قرآن پیروی کنند ولی قطعاً ازعدالت کار نمیگیرند که بازهم خلاف اوامر الهی عمل شان دوام دارد.

سخنان عادلانه کس نمیگوید، بضد مجاهدین به بی احترامی سخن زده میشود و نمیدانند که باآدمکشی وانتحار طالب وداعش و امثالهم آنها مجاهد نمیشوند. راه مجاهد به جنت و ازین تروریست ها به اسفل السالفین است. و آنهایکه این مسؤولیت را درک کرده و سخنان عادلانه به اساس دلیل ومنطق ارائه میدارند با توهینات گوناگون روبرو میشوند. سخنان داکتر عبدالله عبدالله در محفل تجلیل سالگرد هفتهٔ شهد و یاد بود شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی همه جانبه بود و از خاطره ها یادشد اما تبصرهٔ شان که مظاهرهٔ مردم ﷻ ترور دوبارهٔ قهرمان ملیﷻ خواند، یک اشتباه غیرعادلانه، غیرموکراتیک و بضد ماده سی و چهارم فصل دو آزادی بیان طرح شده بود؛ نباید طوری پیشآمد کنند که قراگفته خودشان ﷻ پیشروی با صلابت را مایوس سازدﷻ. از جانب دیگر، ان روش یکنعداد مردم با فیرتفنگ وزحمت وناآرامی وجروحات در حدود هفده نفرمردم. مسعود شهید را راستی که ناآرام ساخت. آیا وقتیکه مجاهدین به قیادت این شهید راه آزادی داخل کابل شدند بافیرهابودیا متانت وشجاعت. امید سال آینده ازین روش خشن متصدیان اموربرگزاری محفل جلوگیری نموده بکوشند تا از نفوذ چنین هنگامه طلبان نیر ممانعت صورت گیرد و بمجرد شروع این عمل سبب دوری شان از محل گردند. این فیرهاکه صورت گرفت امکان دارد برای بدنامی این گرد همآئی از طرف دشمنان مردم طرح شده باشد تا مسؤولیت را بدوش گردانندگان این اجتماع بیافکنند.

وهم به دستور خداوند که مسؤولیت ها و امانت به کسی سپرده شود که شایستگی آنرا داشته باشد قطعاً احترام نشده است. این عمل را نه مردم انجام داده و نه حکومت تعقیب نموده است. مردم نباید مردمان بیکفایت و مفسد را بحیث نمایندهٔ خود به پارلمان رای دهند و حکومت هم انجنیر را وزیر داخله نسازد و یک کمویوتریست را مشاورامنیت ملی. هردو خلاف اوامر قرآنی عمل نموده ازحکم خدا طفره رفته اند و روی این دلیل است که دعای هیچکدام شان مورد قبول درگاه ایزیدی قرار نمی گیرد.

پس به این نتیجه میرسیم که در افغانستان عدالت و دادگری به اساس هدایات قرآنی وسنت رسول الله در همهٔ امورپیروی نمیشود تا در پرتو آن وفاق ملی براه یافتد. کسانیکه میتوانند برای تأمین عدالت و مساوات فعالانه در میدان مبارزه شهامت نشان دهند متأسفانه باچند کلمه وشعار هم خود و هم مردم را فریب میدهند.

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهر چه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۸ ارسال دارند. تلفون ۰۰۴-۴۳۵-۰۷۱ mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192 U. S. A.

وحتی در گرد همآئی تجلیل شهداء ازعدالت کسی کلمهٔ بزبان نیاورد واینها جمع غفیری ازمجاهدین، دانشمندان و سیاستمداران نجبه افغانستان بودند. خداوندﷻ بر باشندگان چنین سرزمین و مردم آن رحم کند.

اکنون در قسمت سوم بحث ما که «عدالت اجتماعی» است میرویم و ببینیم که درین موضوع چه نوع معلومات مدنی و اسلامی بدست آورده میتوانیم: عدالت اجتماعی عبارت از رابطهٔ عادلانه و منصفانه بین افراد و جامعه میباشد. این رابطه بصورت توزیع ثروت، امکانات برای پیشرفت شخصی وموقعیتهای اجتماعی معیار شده میتواند. درغرب و هم کلچرقدیمی آسیائی منظورعدالت اجتماعی اکثراً به عملیهٔ که افراد رول اجتماعی خود را ادا نموده بعد مزدیکه از جامعه توقع داشتند برایشان اعطاگردد، اطلاق میگردد. درجنبش بنیادی جهانییا global grassroots movementsبرای عدالت اجتماعی؛ ازین بردن موانع برای جنبش اجتماعی، ایجاد شبکه های محفوظ و عدالت اقتصادی درجهان اصرار دارد.عدالت اجتماعی ،حقوق و وظایف را برای مردم در تاسیسات جامعه میسرمیسازدتا درمقاد وضرر کورپوریشن حصه داشته باشند وازتوزیع منصفانهٔ ثروت و امکانات مساوی همه مستفید گردد.

به عقیده غریبان اصطلاح عدالت اجتماعی اصلاً ازسال ۱۸۴۰م به اینطرف در سرزبانها افتاده ویک راهب Jesuitبنام **Luigi Taparelli** این نام را پیشنهاد نموده است، در اثنای انقلابات ۱۸۴۸ با مساعی اتونیو راسمینی – سرباتی این اصطلاح تعمیم یافت.. مهذا، تحقیقات جدید ثابت ساخته که استعمال بیانات عدالت اجتماعی قدیمی تر ازقرن نوزدهم میباشد. در اواخر انقلاب صنعتی، دانشمندان قانونی مترقی امریکا مخصوصاً لوی براندیس و و راسکو پوند زیادتتر این اصطلاح عدالت اجتماعی را استعمال نموده اند. از اوایل قرن یست جزءقوانین بین المللی وتاسیسات آن گردید. درپیشگفتارتاسیس اورگنایز یشن بین المللی کاروکارگرخاطر نشان شده: صلح دایمی جهانی تنها وقتی ریشه گرفته میتواند که اجراآت اموربه اساس عدالت اجتماعی باشد. در اواخرقرن ۲۰ عدالت اجتماعی برای اولین بار توسط جان راولز در کتاب A Theory of Justice یا تیوری عدالت در سال ۱۹۷۱ بحیث مرکز فلسفه قرارداد اجتماعی جای گرفت. در سال ۱۹۹۳اعلامیهٔ ویانا و پروگرام فعالیت های آن؛ عدالت اجتماعی را جزء تعلیمات حقوق بشر شناخت.

سازمان ملل متحد در سال۲۰۰۶، ﷻعدالت اجتماعی در جهان آزاد: رول ملل متحدﷻ را نشرنموده مینگارد: ﷻعدالت اجتماعی بصورت عموم توزیع منصفانه ودلسوزانهٔ ثمر نموی اقتصادی بوده میتواند. اصطلاح عدالت اجتماعی از نگاه ملل متحد مانند حمایت حقوق بشردریده شده برای اولین باردرمتن های ملل متحد درحوالی نیمهٔ دوم ۱۹۶۰ به ابتکار Soviet Unionو حمایت ممالک انکشاف یافته استعمال شد واین اصطلاح دراعلامیهٔ ﷻترقی و انکشاف اجتماعیﷻادرسال ۱۹۶۹ ادابت گردید. عین سند راپورمیدهدکه: ﷻنظربه مطالعهٔ دقیق جهانی که توسط چارتر ملل متحد در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشرآمده عدالت اجتماعی را درتمام ابعاد ازنظر دور افتاده یافت و بیان شده که ممکن در آینده تشدد، درهم و برهم، و محدودیت هارا سبب شود. راپور چنین پایان یافته است:ﷻعدالت اجتماعی بدون پخش پالیسی های قوی و مشخص و تطبیق آن توسط اجنسی های عامه ممکن نیست ﷻ.

از نگاه کیشها و ادیان مختلف : درهندوئیزم به عدالت اجتماعی بیشترتوجه صورت گرفته تبعیض طبقاتی درهمه امورغیرقانونی شمرده شده است اما بآنهم آن پرکس ازطرف مردم قویاً دوام دارد.

دریهودیت، عدالت اجتماعی نزد یهودی ها مقام خاص دارد. یکی از نظریات بسیار آشکار و چلنج دهندهٔ یهودیزم ﷻاخلاق مسؤولیتﷻ است که منظور سیمخا (خوشی یا مسرت)، ژیداکا (مسؤولیت مذهبی که باید خیرات داد و سخاوت پیشه بود)، چیسید (رفتارلطف و مهربانی)، تککوم اولام (عمران و آبادی جهان) را منعکس میسازد. (دنباله درصفحهٔ هفتم)